

آسیب شناسی انقلاب اسلامی:

چالش‌های گفتمان وحدت در انقلاب اسلامی (۱)

(دوران استقرار و تثبیت نظام جمهوری اسلامی)

سیروس حاجی زاده^۱

◆ چکیده

وحدت ملی از مقولات اساسی و حیاتی است که رمز بقا و پیروزی انقلاب اسلامی نیز می‌باشد. امام خمینی (ره) رهبر فرهیخته انقلاب اسلامی برای عبور جامعه بحران زده بعد از انقلاب اسلامی بارها گفتمان وحدت را رمز پیروزی قلمداد می‌نمودند و قشرهای مختلف جامعه را به آن دعوت می‌کردند. این گفتمان از ناحیه دشمنان انقلاب اسلامی بارها به چالش کشیده شد. در این مقاله نویسنده چالش‌های گفتمان وحدت را در چهار دوره از عمر جمهوری اسلامی ایران نقد و ارزیابی نموده است که اهمیت این گفتمان را در تثبیت و تداوم نظام جمهوری اسلامی نشان می‌دهد. کلید واژه‌ها: چالش‌ها، انقلاب اسلامی، گفتمان وحدت، آسیب شناسی نظام جمهوری اسلامی.

۱. کارشناس ارشد علوم سیاسی و پژوهشگر تاریخ معاصر ایران.

◆ مقدمه

وحدت ملی از مقولات اساسی و حیاتی است که از ابتدای پیروزی انقلاب، مورد توجه جدی رهبران و نخبگان جامعه بوده است. گره خوردن این مقوله با کیان جمهوری اسلامی و امنیت ملی و نیز چالش‌های فراروی آن سبب شد تا امام عظیم‌الشأن و رهبر معظم انقلاب طی دوران بیست ساله همه گروه‌ها و احاد ملت را به وحدت، همدلی و مهربانی با یکدیگر دعوت نمایند و پیوسته از وحدت به عنوان یکی از نیازهای ضروری جامعه یاد کنند. اساساً یکی از آسیب‌های جدی و جبران‌ناپذیر جوامع انقلابی و نهضت‌ها و ویروس تفرقه و اختلاف در جمع وفاداران انقلاب و نظام برآمده از آن است.

تاریخ نهضت‌های صدساله اخیر ایران گواه این فرضیه است. عامل شکست نهضت مشروطیت و نهضت ملی نفت چیزی جز تفرقه، دودستگی و حضور عناصر غریبه در میان وفاداران به نهضت نبود. سیاست «تفرقه بینداز حکومت کن» به عنوان یکی از شگردهای دشمن در ناکام ساختن نهضت‌ها در حافظه تاریخی این ملت مضبوط است.

این نکته از آموخته‌های مهم امام راحل از تاریخ این مرز و بوم است و به همین جهت مبارزه با سیاست تفرقه بینداز حکومت کن در اولویت دستور کار آن راحل عظیم‌الشأن قرار داشت. با عنایت به این نکته می‌توان به رمز تأکیدات مکرر و همیشگی امام راحل در زمینه وحدت ملی پی برد. وحدت کلمه که در صحیفه امام بیشترین حجم را نسبت به سایر واژه‌ها به خود اختصاص داده است هم ناظر به رمز پیروزی و هم معطوف به بقا و تداوم انقلاب و نظام منبث از آن است و بر عکس، اختلاف و تفرقه شاه‌کلید نفوذ دشمنان و بر هم زنده اساس انقلاب و نظام نوپای جمهوری اسلامی است. بنابراین از نظر امام باید همه این رمز را بفهمیم که وحدت کلمه رمز پیروزی است و این رمز پیروزی را از دست ندهیم در غیر این صورت غفلت از آن، آسیب‌های جبران‌ناپذیری را بر پیکر انقلاب و نظام وارد خواهد ساخت. پس، از امور مهمه‌ای که بر همه ما واجب است دفاع از اسلام، دفاع از جمهوری اسلامی است و آن

بستگی دارد به وحدت.

رهبر انقلاب نیز پیرامون وحدت جناح‌ها که در واقع از بستر امنیت ملی ناشی شده است چنین تأکید می‌نماید:

من بر روی وحدت ملی تأکید بیشتری دارم به خاطر اینکه امنیت هم ناشی از وحدت است. اگر وحدت نباشد امنیت ملی هم به خطر می‌افتد.

با توجه به اهمیت وحدت ملی و دغدغه‌های وصف‌ناپذیر امام راحل و رهبر معظم انقلاب در این زمینه، بررسی روند گفتمان وحدت و چالش‌های فراروی با این انگیزه نگاشته شده است تا بتوان اوضاع و شرایط ضرورت‌بخش وحدت جناح‌ها را دقیقاً درک کرد و از آسیب‌های احتمالی و چالش‌های فراروی جلوگیری نمود.

البته ناگفته نماند که این بررسی بنا ندارد همه چالش‌های گفتمان وحدت را مورد امعان نظر قرار دهد و همچنین قصد ندارد به علل و عواملی که در ایجاد اختلاف و درگیری در جامعه مؤثر بوده‌اند به تفصیل بپردازد زیرا لحاظ کردن همه عوامل و تشریح کامل و جامع و مانع هر یک از آنها خود به بحث و تحلیلی طولانی و مفصل نیاز دارد که از عهده این مقال خارج است. با این حال سعی شده است به مهم‌ترین فرازهای موضوع مورد بررسی اشاره شود.

در این بررسی چالش‌های گفتمان وحدت و نحوه مواجهه امام راحل و مقام معظم رهبری با آن به چهار دوره تقسیم شده است که بررسی هر یک از این دوره‌ها، فصول این مجموعه را تشکیل می‌دهد:

۱. چالش‌های گفتمان وحدت در دوران استقرار جمهوری اسلامی ایران (از آغاز پیروزی انقلاب اسلامی تا سال ۶۱)

۲. چالش‌های گفتمان وحدت در دوران تثبیت جمهوری اسلامی ایران.

۳. چالش‌های گفتمان وحدت در دوران سازندگی.

۴. چالش‌های گفتمان وحدت در سال‌های اخیر.

در بررسی اول با عنوان چالش‌های گفتمان وحدت در دوران استقرار، به علل و عواملی

پرداخته می‌شود که از آغاز پیروزی انقلاب اسلامی تا پایان نیمه اول سال ۱۳۶۰ وحدت ملی را به چالش می‌کشاندند. در این رویکرد شرح خواهیم داد که چگونه حضرت امام به رغم اعتقاد به وجود سلاقی مختلف و گرایش‌های متفاوت در جامعه به جهت حرکت براندازی پاره‌ای از گروه‌های محارب، سیاست تحدید را انتخاب کردند. دشمنان خارجی نظام، گروه‌ها و احزابی که علقه‌ای به انقلاب و نظام و حاکمیت دینی و منافع ملی نداشتند و روزنامه‌ها و نشریاتی که به عنوان پایگاه دشمن عمل می‌کردند و... مهم‌ترین عوامل مخل وحدت در این دوره به حساب می‌آید و مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفته‌اند.

بحث دوم تحت عنوان چالش‌های گفتمان وحدت در دوران تثبیت، به چرایی اختلاف و درگیری میان طرفداران انقلاب می‌پردازد. در این فصل عواملی مانند دشمنان بیرونی، نفوذی‌ها و واسطه‌گراها، مطبوعات، سلاقی و برداشت‌های متفاوت، خلط مفهوم و مصداق، تندروی و افراط‌گرایی، گروه‌گرایی، دنیاگرایی و حب نفس به عنوان مهم‌ترین محرکه‌های اختلاف‌افکن بررسی شده است. از سوی دیگر، در بررسی این دوره آشکار می‌شود که حضرت امام به رغم برخورد قاطع با عوامل مخل وحدت و تأکید صریح بر یکدستی و همدلی به وحدت در عین کثرت سلاقی معتقدند و جامعه یک دست را به مثابه رشد نیافتگی آن جامعه می‌دانند.

عنوان سوم که چالش‌های گفتمان وحدت در دوران سازندگی است، علل و عوامل اختلاف را در دوران زعامت مقام معظم رهبری بررسی می‌کند. سازندگی کشور، تحرک دشمنان قسم خورده انقلاب و نظام، امیدهای جهان اسلام از ایران اسلامی پیشرفته و حفظ میراث‌های امام، عوامل ضرورت‌بخش وحدت در این دوره محسوب می‌شوند.

در این بررسی معلوم می‌شود که رهبر انقلاب همانند امام راحل وجود وحدت میان وفاداران را یک اصل اساسی برای حفظ کیان نظام و انقلاب ضروری می‌دانند و در این راه از هیچ کوششی دریغ نکردند. از سوی دیگر در این بررسی نشان داده می‌شود که اختلاف میان طرفداران انقلاب با توجه به مؤلفه‌های جدید این دوران، شکل جدیدی به خود گرفته و رفته رفته با ورود متغیرهای جدید، اختلافات عمیق‌تر و صف‌بندی‌های بین آنها فشرده‌تر شده است.

فصل و بررسی آخر، دور جدید چالش‌ها را مد نظر قرار داده است. علل و عواملی که در این دوره وحدت ملی را با تهدید مواجه ساخت نسبت به سابق از پیچیدگی و گستره بیشتری برخوردار است، به نحوی که از نگاه رهبر معظم انقلاب به عنوان بزرگ‌ترین خطر برای نظام جمهوری اسلامی تفسیر شد و در نهایت معظم له در دو حوزه عملی و نظری به طور مؤکد به چاره‌جویی جهت رفع موانع همگرایی و ایجاد بستر همدلی و تفاهم پرداختند.

۱. چالش‌های گفتمان وحدت در دوران استقرار جمهوری اسلامی ایران (از آغاز پیروزی انقلاب اسلامی تا سال ۱۳۶۱)

چالش‌های گفتمان وحدت در دوران استقرار به سال‌های نخست انقلاب بازمی‌گردد. از ویژگی‌های اصلی این دوره که تا سال‌های ۶۰ و ۶۱ ادامه دارد وجود گروه‌های متعدد و متکثر به همراه روزنامه‌ها و نشریات مختلف (بالغ بر چهارصد نشریه) است که با پیروزی انقلاب شکوهمند اسلامی خود را در فضای آزاد و در سایه رحمت و رأفت نظام اسلامی مشاهده کردند و با فعالیت‌های سیاسی اجتماعی به نشر و گسترش ایده‌ها و تفکرات خود پرداختند و به نحوی، به واسطه به هم خوردن انسجام و وحدت ملی، وضعیتی به وجود آوردند که حاکمیت دینی نظام، تمامیت ارضی و استقلال سیاسی کشور مورد تهدید جدی قرار گرفت.

در واقع به همان سرعت و شدتی که جمهوری اسلامی شکل گرفت و نهادهای خاص خود را ایجاد کرد، توطئه‌ها و دسایس نیز فزونی یافت. در این دوره‌ها تمامی گروه‌های مخالف خط امام(ره) در برابر پیروان خط امام صف کشیدند. هدف رویارویی این گروه‌ها با مردم، خارج ساختن نیروهای انقلاب از صحنه و فشل کردن نظام بود. این گروه‌ها عمدتاً نظام اسلامی موجود را رفتنی تصور می‌کردند و هر کدام به نحوی سعی داشتند تا هنگام فروپاشی جایی متناسب با اهداف و تمایلات خود بیابند. در این راستا تجربیات برافتادن حکومت موقت در انقلاب روسیه شوروی و قدرت گرفتن بلشویک‌ها، برای نیروهای چپ مارکسیستی تجربه‌ای

شیرین بود. دگرگونی در انقلاب مشروطه، تهی شدن آن از عناصر اسلامی و جایگزینی نیروهای میانه‌رو و وابسته به غرب در نوع خود تجربه‌ای دیگر برای جناح لیبرال طیف مخالفین بود.

استکبار جهانی و در رأس آن امریکا نیز بر روی این دسته از گروه‌ها سرمایه‌گذاری کرده بود. لذا از همان آغاز احزاب، جریان‌ها، جناح‌ها و گروه‌های متعددی سازماندهی مجدد خود را آغاز نمودند و به جذب نیروهای تازه و بررسی موقعیت خود برای سهیم شدن در قدرت یا به چنگ آوردن یکباره آن اقدام کردند. این گروه‌ها همگی از خاستگاه و جایگاه همانندی برخوردار نبودند و تفکرات یکسانی هم در رابطه با امور نداشتند، ولی به خاطر منافع

عامل شکست نهضت مشروطیت و نهضت ملی نفت چیزی جز تفرقه، دودستگی و حضور عناصر غریبه در میان وفاداران به نهضت نبود. سیاست «تفرقه بینداز حکومت کن» به عنوان یکی از شگردهای دشمن در ناکام ساختن نهضت‌ها در حافظه تاریخی این ملت مضبوط است.

مشترک، که مخالفت با خط امام و نظام جمهوری اسلامی در رأس آن بود، بعضاً اتحادهای موقتی و گذرا با یکدیگر تشکیل دادند. تشنج آفرینی، دروغ‌پراکنی، شایعه‌افکنی، قانون‌شکنی، تهمت زدن، اختلاف‌افکنی و جبهه‌بندی و از همه بدتر جاسوسی برای بیگانگان، از تحرکات مهم این گروه‌ها برای تصاحب قدرت بود. گروهک منافقین در تشنج آفرینی نقش درجه اول را ایفا می‌کرد؛ زیرا تشنج و درگیری، خوراک اصلی حفظ اعضا و جذب نیروهای جدید بود.

حضرت امام با توجه به دشمنان خارجی به ویژه امریکا و پس‌مانده‌های رژیم گذشته و با دقت در وضع سیاسی و اجتماعی جامعه و پایگاه و اهداف گروه‌ها و احزاب به ظهور رسیده، وضعیت فوق را توطئه‌ای علیه جمهوری اسلامی و وحدت کلمه - که رمز پیروزی انقلاب بود -

ارزیابی می‌کردند. لذا وحدت ملی را به عنوان اصلی‌ترین استراتژی تثبیت انقلاب، تعیین کردند و تكثر گروه‌ها و احزاب با ماهیت و ویژگی‌های موصوف را برای انقلاب مضر و تهدید کننده شمردند و هشدار دادند:

... رمز پیروزی شما ایمان و وحدت کلمه بود. در ظرف یکی دو ماه قریب صد گروه با اسم‌های مختلف اظهار وجود کردند یعنی آن انسجامی که ملت به هم پیدا کرد و آن وحدتی که ملت پیدا کرد و اجانب احساس کردند که با «وحدت کلمه» ملت و با قدرت ایمان هیچ قدرتی نمی‌تواند مقابله کند با این قدرت در صدد بر آمدند این قدرت را تضعیف کنند. هم قدرت اسلامی را و هم وحدت کلمه را... ما گروه‌های مختلف را مجتمع کردیم و این سد را شکستیم و الان گروه‌های مختلف حدود ۱۰۰ گروه تا کنون اظهار وجود کردند و این اظهار وجود منتهی به معدومیت همه خواهد شد. باید بدانید که این ایجاد گروه‌های مختلف برای ملت سم قاتل است و کشور شما را باز به حال اول خدای نخواستہ بر می‌گرداند.^۱

با وجود هشدارهای امام و نصایح ایشان گروه‌های سیاسی مخالف هر روز با ایجاد موانع جدید و دامن زدن به اختلافات قومی و مذهبی دامنه ناآرامی‌ها را وسیع‌تر و عمیق‌تر می‌کردند. در این میان دولت موقت که می‌بایست جهت انجام امور معین - که از سوی امام مشخص شده بود - انجام وظیفه می‌کرد به پایگاه حزبی تبدیل شد و روندی را در پیش گرفت که نزاع و درگیری را در جامعه دامن می‌زد. در زیر به فرازهایی از چالش‌های این دوره و نحوه مواجهه امام عظیم‌الشأن با آن اشاره می‌شود.

چالش‌های تعیین نوع نظام و نهادینه شدن انقلاب

یکی از مسائلی که محل اختلاف و درگیری گروه‌ها و سازمان‌ها شد نحوه نهادینه شدن انقلاب بود. از ابتدای این دوره لیبرال‌ها، ملی‌گراها، گروه‌های مارکسیستی و منافقین و ده‌ها

۱. صحیفه امام، ج ۸، ص ۴۷۷.

گروه کوچک و بزرگ دیگر با گروه‌های خط امام و طرفدار انقلاب در خصوص نوع نظام، مجلس تدوین قانون اساسی، اصول پیشنهادی قانون اساسی، اصل ولایت فقیه، نهادهای انقلاب و... به نزاع پرداختند.

با توجه به رابطه ماهیتی بین نوع نظام و قانون اساسی، گروه‌های فوق‌الذکر تلاش کردند قید اسلامی به هیچ وجه در عنوان نظام قرار نگیرد. هر یک در این خصوص پیشنهادی دادند و ضمن پافشاری بر آن، یارگیری کردند و علیه جمهوری اسلامی شبهه‌افکنی و تبلیغات وسیعی راه انداختند. برخی مطرح می‌کردند که تمام جمهوری‌های پیشنهادی را باید به رأی گذاشت، برخی دیگر می‌گفتند باید صفتی بر جمهوری اسلامی اضافه کرد و در این راستا اغلب واژه دموکراتیک شنیده می‌شد.

مسأله دیگری که در این ارتباط مطرح می‌شد این بود که اصولاً مردم ایران مسلمان هستند و افزودن پسوند اسلامی بر واژه جمهوری ضروری نیست. این مسأله که وحدت جامعه را شدیداً شکننده کرده بود با عکس‌العمل دوراندیشانه امام عظیم‌الشأن مواجه شد و معظم له با اعلام جمهوری اسلامی «نه یک کلمه کم و نه یک کلمه زیاد» به همه جوسازی‌ها و تفرقه‌افکنی‌ها پایان داد.

اگر چه در همه‌پرسی جمهوری اسلامی گروه‌های مذکور آن را تحریم کرده بودند، اما وقتی بحث تأسیس مجلسی برای تدوین قانون اساسی مطرح شد، این گروه‌ها به میدان آمدند و یک خط انحرافی را دنبال کردند و با تبلیغ مجلس مؤسسان فضای سیاسی جامعه را ملتهب کردند و بر دامنه اختلافات افزودند، اما امام راحل به واسطه شناخت انگیزه‌های طرح مجلس مؤسسان و استشمام توطئه و احتمال اتحاد نیروهای مخالف جمهوری اسلامی چنین مجلس عریض و طویلی را لازم ندانستند و فرمودند:

توطئه این است که تصویب قانون اساسی را به تعویق بیندازند. یک سال، دو سال به بحث و شور قرار بدهند و ریشه‌های گندیده به هم متصل شوند و اساس اسلام را از

بین ببرند.^۱

پس از موضع‌گیری صریح حضرت امام به منظور حل اختلاف جلسه مشترک اعضای دولت موقت و شورای انقلاب در حضور امام(ره) تشکیل شد و در نهایت با موافقت امام مقرر گردید مجلس بررسی قانون اساسی معروف به خبرگان با تعداد کمتری تشکیل شود و طرح پیشنهادی قانون اساسی، پس از بررسی به همه‌پرسی گذاشته شود؛ اما این گروه‌ها جنجال دیگری راه انداختند و خط تحریم انتخابات خبرگان را پیش کشیدند. متعاقب این مسأله مخالفین در زمینه پیش‌نویس قانون اساسی، نغمه مخالف ساز کردند، با این هدف که بحث‌های مجلس با خواست آنها شکل گیرد و از تغییرات احتمالی پیش‌نویس تهیه شده جلوگیری به عمل آید. اما با رهنمودهای حضرت امام، مجلس خبرگان آئین‌نامه‌ای تصویب کرد تا کاستی‌های موجود در پیش‌نویس جبران شود و مهم‌ترین آن اصل اساسی ولایت فقیه بود.

زمانی که این اصل در دستور کار مجلس خبرگان قرار گرفت گام بعدی اختلاف‌افکنی و تشنج‌آفرینی از سوی گروه‌ها و دولت موقت برداشته شد. امیر انتظام، سخنگوی دولت موقت، نامه‌ای در جهت انحلال مجلس تهیه کرد. سپس این موضوع در هیأت دولت مطرح شد ولی اعضای تیزبین شورای انقلاب در برابر این توطئه ایستادگی کردند و امام نیز مخالفت صریح خود را با این حرکت خطرناک دولت موقت اعلام کردند.

معظم له در این باره فرمودند:

آقای بازرگان و رفقایشان آمده بودند پیش ما و گفتند ما خیال داریم که این مجلس خبرگان را منحل کنیم من گفتم شما چه کاره هستید که می‌خواهید این کار را بکنید شما چه سمتی دارید که بتوانید مجلس منحل کنید.

سپس در ادامه خاطرنشان ساختند که:

ملت آن است که تعیین کرد که سرنوشت خودش را، قانون اساسی‌اش را داده دست یک دسته‌ای ملا و مجتهد در مجلس به چه اشکال داری؟ می‌گویید که ما باید به زور این

۱. همان، ص ۱۶۰.

آقایان را کنار بگذاریم و یک دسته مثلاً دموکرات بیاوریم توی کار، زوری که نیست؟^۱

شیوه‌های برخورد با ضد انقلاب

شیوه‌های برخورد با ضد انقلاب نیز یکی از محل‌های اختلاف بین گروه‌های لیبرال و خط امام بود. اولین حرکت ضد انقلاب در کردستان و به دنبال آن در خوزستان و ترکمن صحرا بود. اما دولت موقت و لیبرال‌ها به برخورد قاطع معتقد نبودند و مزورانه وانمود می‌کردند سازش، مدارا و مصالحه آنها را به تسلیم کشانده و تمکین خواهند کرد. زمانی که شهید قرنی، رئیس ستاد ارتش، تصمیم گرفت با ضد انقلابیون قاطعانه برخورد کند مورد مؤاخذه واقع و به کناره‌گیری وادار شد. در نهایت اختلاف در این زمینه و ضعف و مماشات دولت موقت امام را به دخالت و صدور دستور مستقیم به ارتش ناگزیر کرد و موجبات بسیج مردم و نجات نیروهای محاصره شده در پاوه به فرماندهی شهید چمران را فراهم ساخت.

برخورد با نهادهای انقلاب

برخورد با دادگاه‌های انقلاب، بنیاد مستضعفان، بنیاد مسکن، سپاه پاسداران، کمیته‌های انقلاب اسلامی، جهاد سازندگی و... که نهادهای برآمده از انقلاب بودند از فرازهای دیگر چالش در این دوره می‌باشد. دولت موقت و لیبرال‌ها به جای استقبال از این نهادها از همان ابتدا مخالفت و سنگ اندازی کردند و با طرح مسائلی از قبیل تعدد مراکز قدرت و تصمیم‌گیری، برخوردهای انتقام‌جویانه دادگاه‌های انقلاب و... بهانه‌ها و شکایات خود را آغاز و از قرار دادن امکانات مادی کافی که مورد نیاز آنها بود خودداری کردند. بازرگان در یک پیام تلویزیونی در این باره گفت که «کمیته‌های امام و گروه‌های افراطی، خطر بزرگ در برابر دولت و انقلاب هستند».^۲

۱. منوچهر محمدی، *تحلیلی بر انقلاب اسلامی*، ص ۱۴۱، ۱۴۲.

۲. همان.

شورای انقلاب و دولت موقت

بین شورای انقلاب و دولت موقت نیز اختلافات جدی وجود داشت. شورای انقلاب که وظیفه قانونگذاری و تصویب لوایح و طرح‌های پیشنهاد شده را به عهده داشت یکی از مراکز مورد انتقاد جدی دولت موقت و لیبرال‌ها بود. شورای انقلاب هم دولت موقت را به حد کافی قاطع و انقلابی نمی‌یافت. برای رفع اختلاف و ایجاد تفاهم بین دولت موقت و شورای انقلاب شرکت بعضی از اعضای دولت موقت در این شورا مطرح شد. با این حال اگر چه این شورا با ترکیب نامتجانس خود مصدر و منشأ تصمیمات مهمی در کلیه شئون مملکت گردید ولی اختلاف در درون شورا از یک سو و دولت موقت و شورا از سوی دیگر یکی از مشکلات پیش روی نظام نوپای جمهوری اسلامی بود.

جهت‌گیری‌های سیاست خارجی

پرمسئله‌ترین مسأله اختلاف میان لیبرال‌های حاکم و انقلابیون و در رأس آنها رهبری انقلاب، مسأله اهداف و شیوه‌های سیاست خارجی جمهوری اسلامی بود. صدور انقلاب، سیاست نه شرقی نه غربی و برخورد با امریکا از جمله موارد اختلاف آشکار میان آنها بود. دولت موقت و لیبرال‌ها به موازات داغ شدن بحث صدور انقلاب مخالفت خود را با اعلام اولویت بازسازی داخلی مطرح نمودند و دکتر یزدی، وزیر خارجه دولت موقت، با صراحت اعلام کرد که ما قصد صادر کردن انقلاب را نداریم.^۱

اینها مدعی بودند که تنها باید در قبال ملت ایران احساس مسئولیت نمود و در تمام محورهای توسعه و رشد باید ایرانیت محور اصلی آن را تشکیل دهد. در واقع، این تفکر نگاهی انفعالی و خنثی نسبت به تحولات جامعه جهانی داشت و برخورد جهانی با نظام جهانی را

عملی ناپسند و مطرود تلقی می‌کردند. بر عکس از دیدگاه پیروان خط امام، وفاداری به ارزش‌های والای اسلام و عمل به آنها در اولویت قرار داشت. پس اعتقاد به ارزش‌های اسلامی مبین نوعی احساس مسئولیت نسبت به جامعه جهانی است. نفی فرهنگ‌ها و ارزش‌های مادی که الگوی حکومت در شرق و غرب می‌باشد و نیز مبارزه با کج‌روی‌ها، توطئه‌ها و آگاهی دادن به ملت‌ها و مضار چنین فرهنگ‌هایی نوعی احساس مسئولیت دائمی در قبال جامعه جهانی است.

اساسا مبانی اصلی دیدگاه‌های مربوط به خط امام نفی ظلم و ظلم‌پذیری، نفی سلطه و سلطه‌گری و نفی سکوت و برخورد انفعالی بود. بر همین مبنا حضرت امام به صراحت و کرارا موضع قاطعی در آن ارتباط اتخاذ کردند و می‌فرمودند که «ما انقلاب‌مان را به تمام دنیا صادر می‌کنیم».

در زمینه سیاست نه شرقی و نه غربی نیز لیبرال‌های حاکم برداشت‌ها و تفسیرهای مصدقی از آن عرضه می‌نمودند و آن را به موازنه منفی ترجمه می‌کردند. در حالی که این سیاست اعلامی از سوی امام راحل به هیچ وجه سنخیتی با اصل موازنه عدمی مصدق نداشت. زیرا از اصل موازنه منفی برداشت مبارزه و تهاجم علیه استکبار جهانی نمی‌شد و لیبرال‌ها هم این‌گونه عمل نمی‌کردند ولی سیاست نه شرقی و نه غربی ابرقدرت‌ها را مطرود و مبارزه علیه آنها را از اهداف اصلی سیاست خود می‌دانستند.

در خصوص برخورد با امریکا نیز لیبرال‌ها و دولت موقت اختلاف جدی با پیروان خط امام داشتند. لیبرال‌ها معتقد بودند که نباید با امپریالیسم امریکا مخالفت کرد زیرا آنها می‌توانند مانع نفوذ کمونیست‌ها باشند و از سوی دیگر میان دموکراسی‌های نوع غربی و دموکراسی اسلامی شباهت‌های بسیاری وجود دارد. بنابراین اینها علی‌رغم اذعان دخالت‌های امریکا در ایران به حفظ و ادامه ارتباط با آنها در همه سطوح معتقد بودند و عملا نیز در زمینه‌های نظامی و

در این بررسی معلوم می‌شود که رهبر انقلاب همانند امام راحل وجود وحدت میان وفاداران را یک اصل اساسی برای حفظ کیان نظام و انقلاب ضروری می‌دانند و در این راه از هیچ کوششی دریغ نکردند. از سوی دیگر در این بررسی نشان داده می‌شود که اختلاف میان طرفداران انقلاب با توجه به مؤلفه‌های جدید این دوران، شکل جدیدی به خود گرفته و رفته رفته با ورود متغیرهای جدید، اختلافات عمیق‌تر و صف‌بندی‌های بین آنها فشرده‌تر شده است.

اطلاعاتی این ارتباط را برقرار کردند.^۱ این اختلاف و تضاد میان لیبرال‌ها و دولت موقت با طرفداران امام(ره) و با رهبر انقلاب در جریان عزیمت شاه به آمریکا و برخورد ملایم و تسلیم‌طلبانه دولت موقت با آن و به دنبال آن ملاقات مهندس بازرگان، رئیس دولت موقت، با برژینسکی، مشاور امنیتی رئیس جمهوری آمریکا، به اوج خود رسید و تسخیر لانه جاسوسی سبب شد دولت موقت سقوط کند.

بنی‌صدر و شروع جوسازی‌های جدید با شروع انتخابات ریاست جمهوری و سپس آغاز به کار ریاست جمهوری بنی‌صدر و انتخابات مجلس اول شورای اسلامی، اختلافات و درگیری‌ها فزونی بیشتری یافت. بنی‌صدر با روحانیون

شورای انقلاب به خصوص شهید آیت‌الله دکتر بهشتی، اختلاف جدی داشت. وی اگر چه با قطب‌زاده و اعضای دولت موقت شرکت کننده در شورای انقلاب تفاهمی نداشت؛ لکن میان اینها علیه روحانیون پایه‌گذار شورای انقلاب جبهه متحدی وجود داشت و این جبهه متحد بعدها هم

۱. اسناد لانه جاسوسی، ج ۱ - ۹، ص ۹۱ - ۹۳.

ادامه یافت و اوج آن به سه ماه اول سال ۶۰ رسید.

بنی صدر پس از رسیدن به مقام ریاست جمهوری دفتری تحت عنوان «دفتر همکاری‌های مردم با ریاست جمهوری» تأسیس کرد و گروه‌های طرفدار خود را تحت نظر آن دفتر سازمان داد. این دفتر پس از آن به نام «حزب بی‌نام بنی‌صدر» نامیده شد. این دفتر همچنین در انتخابات مجلس شورای اسلامی، از نامزدهایی حمایت کرد که بیشترشان را لیبرال‌ها تشکیل می‌دادند. گروهی از این نامزدها که به مجلس راه یافتند، عمدتاً از وی حمایت می‌کردند. این گروه‌ها و دفتر بنی‌صدر عامل اصلی اختلاف و درگیری با گروه‌های خط امام بودند.

بنی‌صدر در پیشبرد مقاصد خود که عموماً برقراری حکومتی با ماهیت غیر اسلامی بود - با کمک سازمان منافقین و دیگر گروه‌هایی که حکومت مورد نظر گروه‌های خط امام را قبول نداشتند - با مجلس، دولت (کابینه نخست‌وزیری) و در نهایت رهبری به مبارزه و مخالفت برخاست. البته ائتلاف بنی‌صدر و سازمان منافقین در مقابله با حزب جمهوری اسلامی، دانشجویان مسلمان پیرو خط امام، سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی و اکثریت عظیم مردم، از همان آستانه انتخابات شکل گرفته بود. یکی از مسائل اختلاف‌انگیز بین بنی‌صدر و مجلس شورای اسلامی انتخاب کابینه و نخست‌وزیر بود که سرانجام با تشکیل هیأتی از رجال سیاسی - مذهبی و تهیه لیستی مورد قبول رئیس جمهور و مجلس مسأله کابینه حل شد. مشکل انتخاب نخست‌وزیر پس از یک دوره کشمکش و تعامل حل شد و شهید رجایی بیشترین رأی اعتماد را از مجلس گرفت. اما از این هنگام مردم شاهد یک سری کشمکش‌ها و تحریکات و کارشکنی‌های تلخ شدند. بعضی از وزارتخانه‌ها مانند اقتصاد و بازرگانی و خارجه، ماه‌های متوالی بی‌وزیر ماندند. رئیس جمهور از یک سو دولت رجایی را به بی‌لیاقتی و شخص نخست‌وزیر را به خشکسری متهم می‌کرد و از سوی دیگر تمامی اسباب‌هایی را که به تضعیف دولت منجر می‌شد بلا استفاده نمی‌گذاشت.

اتهامات فقدان تخصص، چماق‌داری، انحصارطلبی، وجود شکنجه و... محورهای اصلی حرکات ایزدایی بود که بنی‌صدر و جبهه‌ای که پیرامون وی خیمه‌های خود را برافراشته بودند،

علیه مخالفان به کار می‌گرفتند. وساطت، میانجی‌گری و سیاست‌های نرمش و مدارای شخصیت‌های بزرگ انقلاب و حتی امام راحل، تنها آرامش‌های کوتاه‌مدت را به دنبال داشت. سعی امام برای بازداشتن طرفین از بازگو کردن اختلافات فی‌مابین میان اجتماعات مردمی از سوی بنی‌صدر نادیده انگاشته می‌شد، با این حال مساعی هیأت‌های حل اختلاف نیز به جایی نرسید.

گزارش‌های این هیأت عمدتاً بر تخلفات ریاست جمهوری تأکید داشتند. چیزی که بر فتنه دامن می‌زد و اجازه حل مسالمت‌آمیز مسائل را نمی‌داد علاوه بر کیش شخصیت بنی‌صدر، اطرافیان ریاست جمهوری اعم از مشاورین و نزدیکان و احزاب و سازمان‌ها بودند که هر کدام در این مناقشه اهداف خاص خود را در نظر داشتند. منافقین، جبهه ملی و لیبرال‌ها در اینجا فعالیت بیشتری از خود نشان می‌دادند. در این شرایط که صفحات روزنامه‌ها نیز صحنه مبارزات و درگیری‌های گروه‌ها شد و بر اعصاب مردم مبارز و انقلابی اثر گذارد و در شرایطی که می‌بایست همه افکار و توجهات معطوف به جنگ به عنوان مسأله اصلی کشور باشد، انرژی انقلابیون و جامعه در این مسائل صرف می‌شد.

اوج جوسازی لیبرال‌ها را می‌توان در سخنرانی بنی‌صدر در میدان آزادی و تأیید نیروهای چپ و غیر مذهبی دید که با کف زدن‌های خود ماهیت خویش را نشان می‌دادند. مهم‌تر از آن روز ۱۴ اسفند ۵۹ در دانشگاه و در سالروز دکتر مصدق بود که آشوب‌گری آنها به زد و خورد و درگیری شدید نیروهای خط امام و میلیشیای سازمان منافقین منجر شد که در این زمان به طور رسمی در جناح لیبرال‌ها قرار گرفته بودند. رهبر کبیر انقلاب در چنین شرایطی که می‌رفت کنترل اوضاع کشور از دست همه خارج شود و هرج و مرج و نابسامانی غالب گردد با اتمام حجت، لیبرال‌ها را در موقعیت تصمیم‌سازی شفاف و قاطع قرار داد و در روز ۲۵ اسفند جلسه‌ای به منظور رفع اختلاف بین مسئولین و اصحاب دعوا و اختلاف در حضور امام(ره) تشکیل شد و همان شب رهبر کبیر انقلاب در یک بیانیه ده ماده‌ای رهنمودهایی در زمینه مسائل مملکتی ارائه کردند.

یکی از مسائلی که محل اختلاف و درگیری گروه‌ها و سازمان‌ها شد نحوه نهادینه شدن انقلاب بود. از ابتدای این دوره لیبرال‌ها، ملی‌گراها، گروه‌های مارکسیستی و منافقین و ده‌ها گروه کوچک و بزرگ دیگر با گروه‌های خط امام و طرفدار انقلاب در خصوص نوع نظام، مجلس تدوین قانون اساسی، اصول پیشنهادی قانون اساسی، اصل ولایت فقیه، نهادهای انقلاب و... به نزاع پرداختند.

در این رابطه هیأتی مرکب از آیت‌الله مهدوی کنی به عنوان نماینده امام و حجت‌الاسلام فردی به عنوان نماینده دولت و قوه قضائیه و مقننه و مرحوم آیت‌الله اشراقی نماینده رئیس‌جمهور تشکیل شد و تا زمان عزل بنی‌صدر به کار خود ادامه داد. در همین زمان از اصحاب دعوا خواسته شده بود تا زمان رفع تشنج، از انجام مصاحبه و سخنرانی خودداری کنند. در این زمان نهضت آزادی با طرح این مسأله که کشور به بن‌بست رسیده است بر خلاف قانون اساسی درخواست مراجعه به آرای عمومی و انحلال مجلس را داد، امام راحل ضمن حمله به آنها اظهار داشتند:

این شما هستید که به بن‌بست رسیدید. ملت هرگز به بن‌بست نمی‌رسد.^۱

با این حال کشور در بحران عمیقی فرو رفت. نصایح و هیأت‌های میانجی و... ثمری نداشت. پیام امام مبنی بر بازگشت بنی‌صدر به آغوش اسلام و جمهوری اسلامی بی‌پاسخ ماند. لذا امام پس از اینکه دیدند نرمش و مدارا به سلامت نفس بنی‌صدر کمکی نکرد طی فرمانی کوتاه به ستاد مشترک، بنی‌صدر را از فرماندهی کل قوا - که در قانون اساسی جزو اختیارات رهبری است - عزل کرد. این حکم کوتاه و قاطع مقدمه تصمیم مجلس برای مشورت و رأی به عدم

کفایت بنی‌صدر در مسند ریاست جمهوری شد.

مواضع امام(ره) در خصوص بنی‌صدر

حجت‌الاسلام سید احمد خمینی، مواضع امام(ره) را در دوره بنی‌صدر به سه مرحله تقسیم می‌کند:

مرحله اول: هنوز امام نمی‌خواستند صریح موضع بگیرند و می‌خواستند حتی المقدور هر دو طرف را به صورتی راهنمایی نمایند تا اینکه با همان وضع بشود کار کرد و به همراه آن سخنرانی‌ها بود که مردم هم نمی‌توانستند موضع امام را دقیقاً تشخیص دهند و به دنبال آن حرکت کنند. امام مصلحت می‌دیدند از بنی‌صدر تعریف کنند و از طرف مقابل هم تعریف و یا هم به بنی‌صدر و هم طرف مقابل اشکال کنند.

مرحله دوم: مرحله‌ای است که امام کم‌کم مردم را به سمتی حرکت می‌دهند تا آنان به راحتی خوب را از بد در این مورد تشخیص دهند. مثلاً می‌گویند: هر کس دولت را تضعیف کند خائن است. هر کس شورای عالی قضایی را تضعیف کند به تکلیف الهی‌اش عمل نکرده است. هر کس جمهوری اسلامی را تضعیف نماید در راه امریکا قدم بر می‌دارد. هر کس موجب اختلاف شود و حاضر نباشد به قانون عمل کند وابسته به اجانب است. هی نگویید «من» بگویید «مکتب من» مردم به اسلام رأی دادند. ما قوانین اسلام را چه حدود و چه سایر قوانین آن را مو به مو عمل می‌کنیم. با گروه‌ها همراه نشوید. دادگاه‌های انقلاب را تضعیف نکنید. هر کس گفت در زندان‌های ایران شکنجه است مطمئن باشید با عوامل خارجی بی‌ارتباط نیست. مردم کم‌کم متوجه شدند، دوستان ما که نه دولت را تضعیف می‌کردند و نه شورای عالی قضایی را و نه گفته بودند شکنجه و نه با حدود اسلام مخالف بودند و نه می‌گفتند «من» پس چه کسی است که علناً این حرف‌ها را می‌زند؟ بنی‌صدر است. پس امام مقصودشان بنی‌صدر است.

مرحله سوم: مرحله صراحت است که فرمودند: هر چه گفتم فایده نکرد باید برود درست بشود و این آن چیزی بود که وقتی آقایان مدنی و دستغیب و صدوقی و طاهری خدمت امام

رسیدند که ما چه کنیم؟ فرمودند که برداشتن بنی‌صدر فقط چند دقیقه و یا چند ساعت وقت می‌خواهد شما نگران نباشید.^۱

مطبوعات و تفرقه‌افکنی

داستان مطبوعات در زمینه تفرقه‌افکنی و تشنج‌آفرینی بسیار غم‌انگیزتر از اختلاف‌آفرینی‌ها و تنش‌آفرینی‌های گروه‌ها و احزاب بود. فعالیت مطبوعات در آستانه پیروزی انقلاب اسلامی و ماه‌های پس از تأسیس جمهوری اسلامی نسبت به سابق تفاوت چشم‌گیری یافت. گروهی از نشریات توقیفی به همراه نشریات جدید که بالغ بر ۴۰۰ نشریه بود به بازار تبلیغات روانه شدند. قدرت مطبوعاتی طرفداران انقلاب اسلامی و خط امام در برابر خیل عظیم نشریات منتشر شده سایر گروه‌ها و افراد، اندک و غیر قابل توجه بود. خطوط اصلی مطبوعات در این ایام بزرگ کردن چهره‌های مختلف، تبلیغ، گسترش عقاید و خطوط غیر اسلامی، مخالفت با خط رهبری، تلاش برای تجزیه رهبری با ایجاد چهره‌های مصنوعی یا کاستن از میزان برد پیام و روش امام(ره)، تضعیف سیاست و اقدامات جمهوری اسلامی، تشدید و تقویت آشوب‌ها و تشنج‌ها، ترسیم فضای بی‌ثبات و نامطمئن از نظام جمهوری اسلامی، تبلیغ بر ضد دین و احکام اسلامی، اهانت به روحانیت و شخصیت و نهادهای مذهبی، وارد کردن انواع اتهامات به نظام نوپای اسلامی، تحریک اقوام و مردم شهرهای مختلف و... بود و در یک کلمه به عنوان پایگاه دشمن عمل می‌کردند. در میان این نشریات روزنامه‌های آیندگان، بامداد، پیغام امروز، نشریه مجاهد، میزان و انقلاب اسلامی بیشترین تحرک و فعالیت را داشتند. به عنوان نمونه در خصوص تبلیغ جدایی دین از سیاست می‌توان به تاریخ ۵۸/۳/۶، ۵۸/۳/۲۱، ۵۸/۴/۲۰ و ۵۸/۵/۳ و روزنامه آیندگان و تاریخ ۵۸/۴/۲۰ و ۵۸/۶/۱۱ و روزنامه بامداد رجوع کرد. در خصوص اهانت به مقدسات و مردم مؤمن و متدین، به روزنامه آیندگان تاریخ ۶۰/۳/۱۳ و ۶۰/۲/۱۲ و در

۱. دلیل آفتاب، خاطرات یادگار امام، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار حضرت امام خمینی(ره)، ص ۱۱۲، ۱۱۳.

خصوص اتهام زدن به نظام اسلامی و نهادهای قانونی آن می‌توان به نشریه پیغام امروز تاریخ ۵۸/۲/۲۳، ۵۸/۲/۲۴، ۵۸/۵/۸ و ۵۸/۲/۱۸ و روزنامه آیندگان تاریخ ۵۸/۳/۱۶ و روزنامه آزادگان تاریخ ۵۸/۴/۷ و روزنامه انقلاب اسلامی تاریخ ۵۸/۹/۱ رجوع کرد.

نقش تنش‌آفرینی و وحدت‌زدایی مطبوعات به نحوی بروز و ظهور کرد که حضرت امام ناگزیر شد در تاریخ ۵۹/۱۲/۴ به شدت نسبت به روش حاکم بر مطبوعات انتقاد کند و فرمود:

یک کلمه هم با کسانی که قلم دستشان است و زبان در اختیارشان و آن این است که شما همه و همه ملت می‌دانند که همه ما باید کوشش کنیم در اینکه وحدت ایجاد کنیم. در اینکه هماهنگی بین جناح‌ها و گروه‌ها ایجاد کنیم ... و چماق قلم بالاترین چماق‌هاست که فسادش صدها برابر چماق‌های دیگر است. آنهایی که می‌خواهند صحبت بکنند و خصوصا در این چند روز زیاد هم هستند باید توجه بکنند به اینکه قبل از اینکه می‌خواهند صحبت بکنند بنشینند و با خودشان فکر بکنند که این زبان چماق است و می‌خواهد به سر یک دسته دیگر کوبیده بشود یا اینکه این زبان رحمت است و برای وحدت! ... برادرهای ما توجه داشته باشید در گفتار شما در نوشتار شما اگر خدای ناخواسته یک تفرقه‌ای ایجاد شود یک سرکوبی بخواهید از دشمنان به خیال خودتان از رقیب‌های خودتان بکنید... خدا را در نظر بگیرید. ای گویندگان! ای نویسندگان! ای کارکنان مملکت! ای کارمندان اداری و غیر اداری و کشاورز و همه! خدا را در نظر بگیرید... بزرگ‌ترین معصیت در کشور ما، ایجاد اختلاف است. ایجاد نفاق است.^۱

حضرت امام به منظور رفع اختلاف و دفع زمینه‌های وحدت‌زدا در برابر مطبوعات دو شیوه را به کار گرفتند:

۱. شیوه نصیحت و ملایمت
 ۲. شیوه برخورد و ایجاد محدودیت
- شیوه اول دو بعد داشت. بعد ایجابی و ارائه رهنمود و نصیحت و بعد سلبی و انتقادی. در

بعد ایجابی حضرت امام تأکید می‌کردند که مطبوعات باید مثل معلمین باشند که مملکت و جامعه را تربیت می‌کنند. آرمان ملت را منعکس کنند و به گسترش تعالیم و اخلاق اسلامی بپردازند و موجبات وحدت ملی را فراهم سازند. ضمن اینکه انتقاد سازنده و سالم را دنبال می‌کنند، خدمات جمهوری اسلامی را نیز بیان کنند و روحیه تلاش و امید به زندگی را در جامعه افزایش دهند.

در بعد سلبی و انتقادی، حضرت امام از نوشته‌های اختلاف‌انگیز، ترفندهای ژورنالیستی، تلاش برای رضایت منحرفین، شایعه‌پراکنی، توهین و اهانت به مقدسات، دروغ‌پراکنی، ایجاد روحیه یأس و ناامیدی، دامن زدن بر مصرف‌گرایی و تجمل‌گرایی و... انتقاد می‌کردند و پرهیز از این نوع شیوه‌های مطبوعاتی را به ارباب جراید گوشزد می‌نمودند. زمانی که شیوه اول، کارآمدی لازم را در اصلاح و

امام خمینی^(ره): آقای بازرگان و رفقای‌شان آمده بودند پیش ما و گفتند ما خیال داریم که این مجلس خبرگان را منحل کنیم من گفتم شما چه کاره هستید که می‌خواهید این کار را بکنید، شما چه سمتی دارید که بتوانید مجلس منحل کنید.

پالایش مطبوعات از دست داد، حضرت امام متوسل به برخورد جدی‌تری شدند. یکی از برخوردهای امام به همین دوره برمی‌گردد که عدم پابندی ارباب جراید به امنیت و مصالح کشور و اخلاق مطبوعاتی، فضای بسیار متشنجی را در جامعه حاکم کرده بود. از این رو امام(ره) به طور جدی وارد شدند و فرمودند:

با اهمیتی که مطبوعات و نقشی که در ساختن جامعه دارند با گذشت بیش از یک سال از برقراری جمهوری اسلامی باز دیده می‌شود که بسیاری از مطبوعات در خط انقلاب نیستند و اصلاحات بنیادی در آنها باید تحقق یابد که اشخاص منحرفی که موجب این

امور انحرافی می‌شوند دستشان از این رسانه‌های گروهی کوتاه شود.^۱

بنابراین پس از ۱۴ روز از سخنان امام راحل، دادستان انقلاب در مورخ ۱۲ اردیبهشت ماه ۱۳۵۹ توقیف چهل نشریه را اعلام کرد.

چالش قومیت‌ها

دعوت به وحدت و همگرایی در این دوره به تناسب حوزه‌های ضد وحدت و عوامل گریز از مرکز، از وسعت زیادی برخوردار بود. از جمله وجود قومیت‌ها و زبان‌های مختلف در داخل کشور زمینه سوء استفاده از این بستر را برای دشمنان انقلاب به وجود آورده بود. دشمنان خارجی مانند: امریکا، سلطنت‌طلب‌ها، ساواکی‌ها و گروه‌هایی که با اسلامیت جمهوری اسلامی مخالف بودند از این زمینه جهت درهم شکستن وحدت و یکپارچگی ملت ایران بهره‌برداری کرده و غائله کردستان، سیستان، ترکمن‌صحرا و... را به وجود آوردند و با تمسک به خودمختاری قومی، به انقلاب اسلامی و نهال نوپای جمهوری اسلامی ضربه زدند. در این شرایط حضرت امام در عین قبول کثرت قومی به وحدت ملی در ورای این قومیت‌ها توجه کردند و از آنجایی که مردم ایران عموماً مسلمان هستند، عامل اسلام را در جهت تحکیم وحدت همه قومیت‌ها توصیه فرمودند.

چالش اختلافات شیعی و سنی

اختلافات شیعی و سنی نیز یکی دیگر از ضرورت‌های تکوین گفتمان وحدت در این دوره بود. در واقع در خصوص اختلاف شیعی و سنی دو هدف داخلی و خارجی از سوی استکبار جهانی لحاظ شده بود. در داخل تلاش کردند تا مناطق سنی‌نشین کشور را که عمدتاً در مناطق مرزی سکنی داشتند، علیه حکومت مرکزی بشورانند و از این طریق فشارهای سنگینی بر نظام

تازه تأسیس شده وارد آورند. از سوی دیگر در صدد بودند با تحریک کشورهای اسلامی که اغلب دارای مذهب سنی هستند روابط ایران را با جهان اسلام مختل کنند. از این رو حضرت امام در این خصوص سخنان فراوانی دارند. ایشان از یک سو با روشنگری درباره ترفندها و توطئه‌های استکبار جهانی، شیعیان و سنیان را از اختلاف پرهیز می‌دادند و از سوی دیگر مکانیزم‌های مختلفی برای بسترسازی وحدت و همگرایی فراهم می‌ساختند.

چالش اختلاف حوزه و دانشگاه

اختلاف دو قشر حوزه و دانشگاه نیز یکی از نقشه‌های دشمنان نظام جمهوری اسلامی در این دوره بود. در حالی که وحدت نیروهای فرهنگی و دینی کشور، بیش از هر چیز دیگر (هم قبل و هم بعد از پیروزی انقلاب) مورد نظر امام بود و با هوشیاری منحصر به فرد خویش تا حد امکان دو قشر روحانی و دانشگاهی را به هم نزدیک و آن دو را به یکدیگر معرفی می‌کردند و معتقد بودند که وحدت آن دو موجب پیشرفت جامعه و زمین خوردن ابرقدرتها و جلوگیری از چپاول آنها خواهد شد.^۱

اما توطئه دشمنان باعث شد که بلافاصله پس از پیروزی انقلاب، اختلاف بین این دو قشر اوج گیرد. فلذا امام(ره) در مورخ ۵۸/۴/۱۵ به این دو قشر هشدار دادند که از طرح چنین دعوایی بپرهیزند و مراقب تحریکات بدخواهان و دشمنان نظام باشند.

طرح یک اختلاف بزرگ بین روحانیون و دانشگاهی ریخته شد، یکی جزوه می‌دهد، لعن می‌کند یک کسی را، یکی جزوه می‌دهد تعریف می‌کند از کسی. هر دو خلاف است. هر دو امروز غلط است. دست بردارید از نادانی، شما را تحریک نکنند. این تفرقه امروز خیانت به اسلام است. با هر اسمی که باشد، امروز سر ولایت امیرالمؤمنین اختلاف کردن خیانت به اسلام است. امروز این حرف‌ها را طرح نکنید.^۲

۱. همان، ج ۷.

۲. همان، ج ۸، ص ۴۸۱.

در واقع حضرت امام(ره) به فراست دریافته بودند که این اختلافات - که زمینه‌های آن از قبل وجود داشت - نقشه‌ای است که دشمنان نظام آن را طراحی کرده‌اند و از سوی دیگر، با توجه به فضای سیاسی اجتماعی جامعه و تحکیم نیافتن پایه‌های نظام، اختلاف بین این دو قشر به سایر قشرها تعمیم خواهد یافت. معظم له در مورخ ۵۸/۴/۱۴ در جمع دانشجویان مشهد با توجه به این توطئه می‌فرماید:

سر این نکته که یک نفر آدم که آیا خیلی آدم خوبی یا خیلی آدم بدی است، یک دسته‌ای بگویند بالای منبر و پایین منبر که این آدم کافر است و یک دسته‌ای هم بگویند که این آدم مسلم است و خیر از اولیاء است نتیجه چی؟ نتیجه این است که شماها از اینها جدا، اینها از شما جدا. هر دو در مقابل هم ایستاده‌اید و آن وحدت کلمه‌ای که داشتید از دست دادید، سر هپچی، ... و جدا شدن از هم، اسباب این می‌شود که سایر قشرها هم از شماها جدا شوند. این اختلافات اسباب این بشود که این نهضت نتواند کار خودش را عملی کند... با همین تفرقه‌افکنی‌ها ما را چاپیدند و بردند و بر ما حکومت کردند و جوان‌های ما را در حبس آن‌قدر زجر دادند و روحانیون ما را آن‌طور که دیدید کردند و سایر اقشار هم این‌طور...^۱

در کنار درگیری‌های حوزه و دانشگاه غائله دانشگاه نیز از جمله حوادث غمباری است که در همین دوره اتفاق افتاد و گروه‌ها و احزاب اعم از لیبرال‌ها، کمونیست‌ها و منافقین که خود را در مقابل اندیشه‌های حضرت امام(ره) و نظام برخاسته از آن می‌دیدند دانشگاه را به عنوان پایگاه فعالیت‌های سیاسی و فکری و به تعبیر حضرت امام «اتاق جنگ» خود انتخاب کرده بودند و علیه نظام و پایه‌های فکری و عقیدتی و ایمانی و شخصیت‌ها و رهبران آن به توطئه‌چینی پرداختند و درگیری و تشنج و اختلاف را در جامعه فراهم ساختند که سرانجام به تعطیلی دانشگاه‌ها منجر شد.

در مجموع عوامل محل وحدت از چند ناحیه به وحدت ملی آسیب رساند:

- گروه‌ها و احزابی که علقه‌ای به نظام و انقلاب و حاکمیت جدید نداشتند.

- روزنامه‌ها و نشریاتی که به عنوان پایگاه و ارگان حزبی عمل می‌کردند. نظیر روزنامه‌های آیندگان، بامداد، میزان، صبح آزادگان، پیغام امروز، انقلاب اسلامی، مجاهد و صدها نشریه دیگر که بدون توجه به مصالح ملی بر تفرقه و اختلاف، دامن می‌زدند.

- دشمنان خارجی که از منافع و مطامع دیرینه خود محروم شده بودند.

مجموعه عوامل ذکر شده، فضای داخلی جامعه را در وضعیت بسیار حساس و ویژه‌ای قرار داده بود. از آنجا که این وضعیت، ماهیتی امنیتی و براندازانه داشت سبب شد امام راحل برای حفظ و حراست از موجودیت و هستی انقلاب و نظام، وحدت ملی را از مجاری غیر از توصیه و نصیحت پی‌گیری کنند و پس از آن با خارج شدن عوامل مخل از صحنه سیاسی و ساماندهی نهادهای و گروه‌های وفادار به نظام، آرامش و وحدت ملی به جامعه بازگردانیده شد.

در حقیقت «سیاست تحدید» زمانی اتخاذ شد که گروه‌ها به فاز توطئه و براندازی انقلاب و نظام وارد شده بودند و همچنین نشریات و روزنامه‌ها به پایگاه دشمنان تبدیل شدند و علیه وحدت ملی، انقلاب و پایه‌های اساسی نظام به توطئه می‌پرداختند. در حالی که اندیشه اساسی امام راحل در خصوص وحدت، «وحدت در عین کثرت» بود. بدین معنی که سعی اولیه و اصلی امام راحل این بود که همه گرایش‌ها و گروه‌ها در سایه نظام اسلامی و با رعایت موازین قانونی، مصالح ملی و اسلامی در جهت رشد، توسعه، سازندگی، تثبیت و تحکیم نظام نوپای جمهوری اسلامی فعالیت سیاسی و اجتماعی داشته باشند. البته این امر به منزله نادیده گرفتن مرزبندی گروه‌ها نبود.

۲. چالش‌های گفتمان وحدت در دوران تثبیت جمهوری اسلامی ایران

در این دوره که با سقوط لیبرال‌ها و حاکمیت حزب‌الله شروع می‌شود مسأله اختلاف و تفرقه و ضرورت وحدت ماهیت جدیدی می‌یابد. در این دوره اختلاف و دودستگی در درون خانواده

انقلاب، گروه‌ها و شخصیت‌های وفادار به انقلاب و نظام به وجود آمد. اختلاف ایدئولوژیک دوره قبل جای خود را به اختلاف روشی و تعبیر و تفسیر احکام اسلامی در نحوه اداره جامعه و دخالت دولت در مسائل اقتصادی و دایره اختیارات حکومتی داد. در حقیقت از سال ۶۱ به بعد به تدریج اختلافات سیاسی و به تعبیر امام سلیقه‌ای میان نیروهای خط امام تشدید شد و پس از مدتی تمام نهادهای رسمی و غیر رسمی و تشکل‌های حزبی و گروهی را فرا گرفت. حضرت امام این اختلافات را در کنار جنگ تحمیلی سرسختی دشمنان برای براندازی نظام، بهره‌برداری نفوذی‌ها و ستون پنجم دشمن از یک سو و از سوی دیگر تضعیف دولت و ناتوان شدن آن در حل مشکلات مردم ارزیابی کردند و آن را مضر به حال کشور می‌دانستند.

همیشه سفارش کردیم به اینکه باید وحدت کلمه داشته باشید تا بتوانید یک کاری انجام بدهید، اگر هر کدام یک جناح خاصی باشد یکی طرف خاصی بکشد و او طرف دیگری بکشد، این اولین استفاده‌اش، مال اجانب است.^۱

در این دوره حضرت امام (ره) وحدت گروه‌های وفادار به انقلاب و اسلام را در عین اختلاف سلیقه تعقیب می‌کردند. به عبارت دیگر امام راحل (ره) اختلاف سیاسی و روشی و سلیقه‌ای گروه‌های موجود را مضر به حال وحدت و همبستگی جامعه ندانستند و اظهار نگرانی نمی‌کردند، اما از اینکه اختلاف روبنایی و

فرعی به اختلاف زیربنایی و اصولی تبدیل شود گروه‌ها را نسبت به آن بر حذر می‌داشتند.

ایشان در نامه معروف به منشور برادری ضمن ذکر موضوعات فقهی و سیاسی مرقوم فرمودند:

داستان مطبوعات در زمینه
تفرقه افکنی و تشنج آفرینی بسیار
غم‌انگیزتر از اختلاف آفرینی‌ها و
تنش آفرینی‌های گروه‌ها و احزاب
بود.

اما شما باید توجه داشته باشید که تا زمانی که اختلاف و موضع‌گیری در حریم مسائل مذکور است تهدیدی متوجه انقلاب نیست. اختلاف اگر زیربنایی و اصولی باشد موجب سستی نظام می‌شود و این مسأله روشن است که بین افراد و جناح‌های موجود وابسته به انقلاب اگر اختلاف هم باشد صرفاً سیاسی است ولو اینکه شکل عقیدتی بدان داده شود؛ چرا که همه در اصول با هم مشترک‌اند و به همین خاطر است که من آنها را تأیید می‌نمایم. آنها نسبت به اسلام، قرآن و انقلاب وفادارند و دلشان برای کشور و مردم می‌سوزد و هر کدام برای رشد اسلام و خدمت به مسلمین طرح و نظری دارند که به عقیده خود موجب رستگاری است. اکثریت قاطع هر دو جریان می‌خواهند کشورشان مستقل می‌باشد، هر دو می‌خواهند سیطره و شر زالوصفتان وابسته به دولت و بازار و خیابان را از سر مردم کم کنند.^۱

با این حال طی سال‌های ۶۱ تا ۶۸ به جهت بروز اختلافات متعدد و پیاپی میان نیروهای وفادار به انقلاب و سوء استفاده فرصت‌طلبان و دشمنان نظام از آن و تهدیدهایی که از قبیل آن متوجه اسلام و نظام جمهوری اسلامی می‌شد، امام راحل بارها تذکرات تلخ و شیرین به مسئولان نظام، شخصیت‌ها و گروه‌های مؤثر درباره دوری از اختلاف، حفظ وحدت و انسجام داده‌اند، اما طرح این سؤال بسیار مهم است که چرا با وجود اینکه نیروهای وفادار به انقلاب خود را شاگرد و مرید و در خط امام(ره) می‌دانستند نسبت به توصیه‌های آشکار و پنهان مرادشان حضرت امام خمینی درباره وحدت و همدلی و همگرایی بی‌اعتنایی می‌کردند و همچنان بر طبل اختلاف و درگیری می‌کوبیدند؟ چه عوامل و زمینه‌هایی موجب تداوم اختلافات می‌شد؟ از آنجایی که این بحث دارای ابعاد و زوایای بسیار وسیع و متعددی است لاجرم بررسی آن را بسیار دشوار و ظریف می‌کند. با این حال در این بخش از نوشتار سعی شد با نصب‌العین قرار دادن مواضع حضرت امام و تحلیلی که معظم‌له از تحولات سیاسی و کنش و واکنش‌های گروه‌های وفادار به نظام دارند به ریشه‌یابی و پاسخ پرسش موصوف پرداخته

شود. بررسی کلی سخنان و مواضع حضرت امام نشان می‌دهد که ایشان از دو زاویه به مقوله تفرقه و اختلاف و تداوم آن توجه کرده‌اند. یکی از زوایه عوامل اختلافات یا اختلاف‌افکنان و دوم از جنبه زمینه‌ها و بسترهای اختلاف.

بررسی این منظرها، چالش‌های فراروی گفتمان وحدت را در این دوره به ما نشان خواهد داد.

۱. عامل بیگانه

از نظر امام(ره) عامل بیگانه یکی از عوامل مهم بر هم زنده وحدت جامعه است. از آغاز نهضت، توجه به این عامل و شیوه عملیات آنها را در تفرقه‌افکنی به مبارزین و آحاد ملت یادآور می‌شدند و نقطه‌هایی را به یاران انقلاب نشان می‌دادند که دشمن از آن به سود خود استفاده می‌کرد و اساساً دست دشمن را در اکثر اختلافات می‌دیدند و معتقد بودند که دشمن با شناسایی نقطه‌های تاریک و پرابهام در ماجراها قدم می‌نهد و با پخش شایعه توسط عوامل فتنه‌گر، بزرگ نشان دادن اختلاف‌های کوچک، اصلی کردن مسائل فرعی و کم‌اهمیت و دور کردن دیدگاه‌ها از یکدیگر، افراد و جریان‌ها را دورادور نسبت به یکدیگر بدبین می‌سازد و زمینه تفاهم و همکاری را از میان می‌برد. در دوران نهضت اسلامی، ماجرای اختلاف بر سر کتاب شهید جاوید، ماجرای کشتن آیت‌الله شمس‌آبادی، اختلاف بر سر سخنرانی و کتاب‌های دکتر علی شریعتی و... از مسائلی بود که امام(ره) دست دشمنان اسلام را در پشت ماجرا به روشنی می‌دیدند.^۱

پس از پیروزی انقلاب به ویژه در دوره اول (که مورد بررسی این نوشتار است) بیشترین هشدارها از سوی امام(ره) در خصوص نقش دشمن و رد پای آن در اختلاف‌افکنی و تشتت جامعه دیده می‌شود. در همین دوره است که امام به تئوری کهنه استعمار «تفرقه بینداز و

۱. همان، ج ۱۵، ص ۳۶۴.

حکومت کن» اشاره می‌کند که پس از انقلاب در دستور کار دشمن بیگانه قرار گرفته است: بعد از اینکه از این راه‌های مختلف دنیا مأیوس شدند و طرفی نبستند باز به آن مسأله‌ای که در همه دنیا مطرح است که اختلاف ایجاد کنید تا بتوانید سلطه پیدا کنید و حکومت کنید.^۱

نمونه زیر فرازهای دیگری از سخنان حضرت امام است که بر لزوم هوشیاری در توطئه‌شناسی و نقش بیگانگان تأکید می‌کند:

بسیار لازم است که با تمام هوشیاری، تمام توجه به دسیسه‌های آنها بکنید.^۲

ملت باید بیدار باشد از کید امریکا غافل نباید شد.^۳

نباید ما گمان کنیم که اینها دیگر دست برداشته‌اند از ایران^۴

در این لحظات حساس که دشمنان همه در کمین‌اند و منتظر فرصت...^۵

توطئه‌شناسی و دشمن‌شناسی حضرت امام سبب شد که ترفندهای دشمنان به نتیجه نهایی خود نرسد. به همین جهت در دوره دوم انقلاب، یعنی با به دست گرفتن عرصه‌های حکومت توسط حزب‌الله، ماهیت اختلاف‌افکنی‌ها پیچیده‌تر شد. مهم‌تر از همه حضرت امام در اواخر سال ۶۷ خبر از حیل‌های جدید اختلاف‌افکنی از سوی دشمنان نظام مطرح می‌کنند. در واقع ترفند جدید به تناسب شرایط تازه‌ای بود که پس از پایان جنگ تحمیلی ایجاد شده بود یعنی در حال و هوای بازسازی و سازندگی. تاکتیک‌های دشمن نیز در ایجاد شکاف میان مؤمنان به انقلاب عوض شد. از این رو حضرت امام به مسئولان و مردم اعلام می‌کنند که اخیراً دست‌های پیدا و پنهان غرب و شرق به منظور ایجاد شکاف و اختلاف میان طرفداران انقلاب اسلامی به حیل

۱. همان.

۲. همان، ج ۱۲، ص ۳۸۴.

۳. همان، ج ۱۵، ص ۱۱۵.

۴. همان، ج ۱۳، ص ۱۶۳.

۵. همان، ج ۱۲، ص ۱۵۰.

جدید متوسل شده‌اند که مسئولین عزیز و رده‌بالای کشورمان و نیز شخصیت‌ها و چهره‌هایی از مجلس و دولت و روحانیون را به تفکر و گرایش‌های وابستگی و همچنین عدول از مواضع گذشته و نهایتاً به شرق‌گرایی یا غرب‌گرایی یا فلان مسئول تندرو و انقلابی بکشانند که در نتیجه اعتماد مردم را از دست اندرکاران نظام سلب نمایند که به یاری خداوند و با رشد و آگاهی مردم، این‌گونه القائنات در این بازار کساد و مشتریان آن اندک بوده‌اند.^۱

بنابراین به میزان پیچیده شدن تحرکات دشمنان خارجی، تمرکز حضرت امام روی عوامل تأثیرگذار بر دگرگونی اوضاع نیز متحول شد و به موازات هشدار دادن به یاران، نسبت به توطئه‌های دشمن بیگانه سخن از نفوذی‌ها و واسطه‌ها در بر هم زدن وحدت گروه‌ها و جامعه نیز افزایش یافت.

۲. نفوذی‌ها و لایه‌های چهارگانه

واسطه‌ها و نفوذی‌ها از عوامل مهم در حاد شدن و توسعه و تعمیق اختلافات میان نیروهای خط امام در این دوره به شمار می‌آیند. حضرت امام کرارا در این خصوص به وفاداران انقلاب هشدار داده‌اند. روشن است که نفوذی‌ها، مربوط به یک طیف خاص سیاسی نبودند، بلکه برای ایجاد بدبینی و اختلاف‌افکنی در همه جناح‌های سیاسی فعال بودند.

حضرت امام (ره) از این واژه با تعابیر دیگری نظیر واسطه‌ها، نامحرمان، شیاطین، شایعه‌سازان، تفرقه‌افکنان، دست‌های مرموز، توطئه‌چینان و... استفاده می‌کردند. در عین حال اسامی برخی جریان‌های سیاسی را نیز نام می‌بردند که کارشان ایجاد بدبینی، سد کردن راه تضارب سالم اندیشه‌ها و دامن زدن بر اختلافات بود. از جمله: مقدس‌نماها و متحجرین، ملی‌گراها و روشنفکران وابسته، شکست‌خوردگان از انقلاب و... البته نقش انجمن حجتیه، جریان مظفر بقایی، جریان‌های خط سوم و مهدی هاشمی در تفرقه‌افکنی میان نیروهای انقلاب

۱. همان، ج ۲۱، ص ۱۵۶.

را نمی‌توان نادیده انگاشت و حضرت امام به طور صریح یا ضمنی به آنها اشاره می‌کردند. نقش مرموز و بازیگری نفوذی‌ها را در جملات استفهامی زیر که در آن دوره، اذهان مردم را مشغول کرده بود می‌توان به وضوح دریافت: چرا با وجود هشدارهای مکرر و تأییدات آن حضرت از دولت، مخالفت از سوی دوستان انقلاب و نظام همچنان ادامه دارد؟

رهبر انقلاب وحدت گروه‌ها و مردم را به عنوان استراتژی نظام و رمز و کلید موفقیت‌ها و پیروزی‌ها معرفی می‌کردند. در اینجا بود که دشمن «خط نفوذ» را به عنوان یک اصل اساسی و راهبردی برای نابودی جمهوری اسلامی در اولویت کاری خود قرار داد.

حضرت امام مسائل جنگ و مصالح اسلامی کشور را در وحدت گروه‌ها و جامعه مطرح می‌کنند، چرا باز مخالفت‌ها ادامه دارد؟ حضرت امام از وجود واسطه‌ها و علائم و نشانه‌های آن در درون جناح‌ها سخن به میان می‌آورند، چرا گروه‌های وفادار به نظام باور نمی‌کنند و نسبت به آن حساسیت نشان نمی‌دهند؟ معظم‌له حب دنیا و نفسانیات را عامل اختلاف می‌شمارند، اما چرا کسی درون‌اندیشی، محاسبه و مراقبه نمی‌کند؟

ایشان از وجود شایعه‌سازان و بازیگری‌های خناسان خبر می‌دهند، چرا باز بدون عنایت به سخن ژرف‌نگر امام، شایعات را اصل قرار می‌دهند؟ معظم‌له از تکرار مشروطیت و عبرت از تاریخ مشروطیت سخن می‌گویند، در عین حال عده‌ای از نیروهای خط امام لحن خود را علیه شورای نگهبان تنزل نمی‌دهند؟ وقتی که نیروهای خط امام آماج اهانت و حذف قرار می‌گیرند، چرا حضرت امام به آنها پست‌های مهم می‌دهند؟ زمانی که بخشی از نیروهای خط امام به بخش دیگری از پیروان خط امام نسبت اسلام امریکایی می‌دهند، چرا حضرت امام آنها را در پست‌های کلیدی مانند شورای نگهبان و سایر پست‌ها به کار می‌گمارند؟ و چرا همچنان این برچسب‌ها از سوی آنها تداوم می‌یابد؟ از سوی دیگر عده‌ای به نیروهای خط امام اتهام

التقاطی و کمونیستی می‌زنند، چرا حضرت امام آنها را متدین و دلسوز معرفی می‌کنند و در پست‌های حساس ابقا می‌نمایند؟ و چرا دوستداران وفادار این انقلاب از اتهام‌شان نمی‌کاهند؟ حقیقتاً رفتارهای این‌چنینی از سوی امام عظیم‌الشأن چه پیامی دارد؟ مخاطب چه کسانی هستند؟ چرا در یک محیط برادرانه مجموعه دوستداران امام و وفاداران به انقلاب و نظام جمهوری اسلامی نمی‌توانند به یک نظر مشترک برسند؟ و چرا سکوت و مصالح اسلامی و ملی را بر نظریات خود مقدم نمی‌دارند؟ و بسیاری از این چراها وجود دارد که جواب آن چیزی نیست جز نقش و بازیگری واسطه‌ها و نفوذی‌های مرموز و نقابدار که کارشان ایجاد بدبینی و تبدیل اختلافات به خصومت‌ها و برانگیختن نفس‌های مستعد و فریب ساده‌لوحان و... است. چند عامل در تحرک نفوذی‌ها و موفقیت آنها در ایجاد شکاف بین نیروهای خط امام تأثیر داشته است:

- اختلاف برداشت و سلیقه‌ای که میان نیروهای خط امام وجود داشت. حضرت امام با عنایت به این نکته زمانی که اختلافات میان نیروهای وفادار به امام و نظام به تدریج در حال اوج‌گیری بود فرمودند:

اگر خدای ناکرده این قشرهای متعهد عزیز با دست خیانتکاران و توطئه‌چینان مبتلا به اختلاف شوند و هر یک خود را محور قرار دهند مطمئن باشند که شیطان‌ها، شیطان بزرگ در آنها رخنه کرده و طولی نخواهد کشید که همه به تباهی کشیده شوند و شکست برای آنها حتمی است.^۱

- ساده‌لوحی، سطحی‌نگری، کم‌ظرفیتی و تندمزاجی برخی از نیروهای انقلابی.

حضرت امام در این ارتباط می‌فرماید:

یک دسته هستند فضول و شیطان که از اسلام ضربه دیده‌اند و آنها ارباب بزرگ خودشان را از دست داده‌اند... همین‌ها وادار می‌کنند یک دسته ساده‌لوح را که بی‌غرض هستند اینها را وادار می‌کنند تبلیغات می‌کنند و آنها هم هر جا دستشان یک اجتماع به

دستشان برسد، در نماز جمعه مثلاً اگر یک وقت دستشان برسد، در مجلس اگر یک وقتی تریبون به دستشان بیاید، همان حرف سیاسی را که باید از حلقوم امریکا و شوروی بیرون بیاید از حلقوم این بیچاره‌ها بیرون می‌آید. یک دسته گول خورده و یک دسته شیطان...^۱

یا در دیدار دیگری با رئیس جمهور، نخست‌وزیر، رئیس مجلس شورای اسلامی و رئیس دیوان عالی کشور و جمعی از مسئولان کشوری و لشگری می‌فرماید:

باید وحدت داشته باشیم، یعنی حفظ کنیم وحدت را، وحدت هست، لکن ادامه می‌خواهد... و او این است که گوشمان را به حرف کسانی که خدای ناخواسته می‌خواهند تفرقه بیندازند به حرف آنها گوش ندهیم. اصلش البته در هر جایی هستند اشخاصی که بخواهند که فساد بکنند، لکن وقتی که یک ملتی برای خدا وحدت را می‌خواهد ایجاد کند و واحد باشد با دیگران، این دیگر گوشش به حرف این کسی که فساد می‌خواهد بکند، بدهکار نیست. گوش آن آدمی بدهکار است که در او یک «سستی» هست در این جهت آن جهت معنویت و الهیت، وقتی که یک سستی باشد، آن وقت آن چیزهایی که گفته می‌شود در این انسان تأثیر می‌کند، تأثیرش هم کم‌کم زیاد می‌شود.^۲

- ناراضیان و کسانی که به واسطه برخی مسائل و برخوردها دلخورند. با این حال یکی از تلاش‌های مصرانه امام خمینی زدودن زمینه‌ها و بسترهای نفوذ بود و تذکرات تلخ و شیرین، دقت در دادن پست‌ها و ابقاها و برخوردها و مواجهه... همگی شیوه‌هایی در این راستا بودند. به طور کلی در بحث نفوذی‌ها، چهار لایه قابل شناسایی در کلام و بیان امام(ره) وجود دارد.

لایه اول

لایه اول تأثیر دشمنان خارجی نظام در پی‌گیری استراتژی نفوذ است. دشمنان نظام به این جمع‌بندی رسیده بودند که آنچه باعث شد رژیم شاهنشاهی سقوط نماید و به چپاولگری‌های

۱. همان، ج ۱۷، ص ۴۴۶.

۲. همان، ج ۱۹، ص ۲۰۱ - ۲۰۹ (۱ / ۱ / ۶۴).

بیگانگان پایان داده شود، وحدت کلمه آحاد ملت و گروه‌ها بود. از سوی دیگر وحدت و استقامت در میان نیروهای انقلاب و وفادار به راه امام و پیرامون اهداف انقلاب، هر نوع کوششی را از سوی دشمنان خارجی برای بازگرداندن اوضاع به صورت سابق غیر ممکن کرده بود. تلاش‌هایی مانند تجزیه کشور، ایجاد هرج و مرج در داخل، دل بستن به میانه‌روها و لیبرال‌ها و ملی‌گراها، کودتا و حمله نظامی، محاصره اقتصادی و انزوای سیاسی و... جملگی با ناکامی مواجه شد و آنچه دشمنان در میدان عمل می‌دیدند، استقامت، پایداری، صلابت و به ویژه وحدت و انسجام نیروهای خط امام در برابر هر نوع تحرک و اقدام براندازانه بود.

افزون بر این، رهبر انقلاب وحدت گروه‌ها و مردم را به عنوان استراتژی نظام و رمز و کلید موفقیت‌ها و پیروزی‌ها معرفی می‌کردند. در اینجا بود که دشمن «خط نفوذ» را به عنوان یک اصل اساسی و راهبردی برای نابودی جمهوری اسلامی در اولویت کاری خود قرار داد. با این حال تیزبینی و دوراندیشی امام از ابتدای پیروزی انقلاب و به ویژه از سال‌های ۶۰ به بعد متوجه این امر شد و با توجه به تحلیلی که از اوضاع و شرایط حاکم بر کشور و نیروهای خط امام و توانایی دشمنان جهت براندازی داشتند، کرارا این نکته را به نیروهای وفادار به انقلاب خاطرنشان کردند که دشمن با توجه به وضعیت کنونی حاکم بر کشور و انقلابیون به هیچ وجه توانایی براندازی نظام را از طریق حمله نظامی، کودتا و سایر شیوه‌های این‌چنینی ندارد، بلکه مهم‌ترین استراتژی آنها نفوذ و رخنه در درون نیروهای انقلابی است:

شما گمان نکنید که خارجی‌ها و ایادی آنها در این کشور کودتا می‌کنند، نمی‌کنند، چون نمی‌توانند کشوری که همه‌اش مهیاست برای شهادت، نمی‌توانند که آنها در اینجا وارد شوند. لکن، از داخل ما را می‌پوسانند. یکی از مواردی که الان انگشت آنها در کار است و با جدیت دارند توطئه می‌کنند این است که دودستگی بیندازند.^۱

حضرت امام در منشور روحانیت، استراتژی نفوذ دشمن را به طور آشکار مطرح ساخت و

فرمود:

استکبار وقتی که از نابودی مطلق روحانیت و حوزه‌ها مأیوس شد دو راه برای ضربه زدن انتخاب نمود، یکی راه ارباب و زور و دیگری راه خدعه و نفوذ.

سپس در ادامه می‌فرماید:

در قرن معاصر وقتی حربه ارباب و تهدید چندان کارگر نشد راه‌های نفوذ تقویت گردید.^۱

همان‌طور که مشاهده شد حضرت امام در این دوره هر سال به استراتژی نفوذ دشمن اشاره کردند و پیروان انقلاب و نظام را نسبت به آن هشدار داده‌اند.

لایه دوم

لایه دوم شکست‌خوردگان از انقلاب، مخالفان، معاندان و معارضان انقلاب هستند. همان‌گونه که در دوره اول بررسی شد این گروه‌ها و احزاب، پس از پیروزی انقلاب با سازمان‌دهی نیروهای خود در پی این بودند ایده‌های سیاسی و فکری خودشان را که متفاوت از ایده‌های حضرت امام و نیروهای خط امام بود بر ساختار شکلی و محتوایی نظام حاکم کنند، اما در یک فرآیند تقریباً سه ساله با آشکار شدن هویت ضد اسلامی و ضد استقلالی و آزادی آنها در میان مردم و مقابله‌جویی با حاکمیت نظام، از عرصه سیاست و اجتماع منزوی و خارج شدند و از نیمه دوم سال ۶۰ به بعد نیروهای خط امام قدرت سیاسی را به طور کامل در دست گرفتند. اما آیا اینکه نمای بیرونی این گروه‌ها از لحاظ سازمان و تشکیلات و رسانه‌های ارتباطی به هم ریخته شد، به منزله عدم فعالیت آنها بود؟ به طور مسلم اگر چه سازمان و تشکیلات گروه‌های مخالف و معاند نظام به واسطه توطئه و مقابله با حاکمیت نظام در هم شکسته شد و بستری برای فعالیت آشکار سازمانی نداشتند، لکن برای تزریق عقاید خود به سیستم و ایجاد زمینه برای ورود به عرصه قدرت سیاسی و در نهایت دگرگونی تدریجی ساختار شکل گرفته به

ساختاری متناسب با ایده‌های خود از تلاش و فعالیت باز نایستادند.

به عبارتی عزم و ماهیت این گروه‌ها برای عمل سیاسی و تحول متناسب با ایده‌ها و عقاید خود با شکسته شدن ساختار تشکیلاتی آنها از بین نرفته بود بلکه فعالیت‌های زیرزمینی و حرکت نقابدارانه، با استراتژی نفوذ و رخنه به منظور اختلاف‌افکنی و تضعیف دو جریان فکری وفادار به خط امام و سلب اعتماد مردم را به محض خارج شدن از عرصه قدرت سیاسی - یعنی از نیمه دوم سال ۶۰ - شروع کردند.

نکته حائز اهمیت این است که این مسأله در طی سال‌های ۶۰ تا ۶۸ مورد غفلت برخی از گروه‌های پیرو خط امام(ره) قرار گرفت. در حالی که چشم بیدار امام راحل(ره) از بدو خروج این گروه‌ها از صحنه سیاست و افکار عمومی، متوجه استراتژی جدید آنها بود. بر همین مبنا، ایشان به حزب جمهوری اسلامی، انجمن‌های اسلامی، دولتیان و سایر سازمان‌ها و نهادهای دولتی، نسبت به نفوذ منحرفان در میان آنان هشدار دادند.

به عنوان نمونه امام در دیدار حزب جمهوری اسلامی و انجمن‌های اسلامی با ایشان در مورخه ۶۱/۱/۱۴ تذکر می‌دهند:

با کمال وسوسه ملاحظه کنند که افرادی که - خدای نخواست - انحراف دارند و افرادی که می‌خواهند خودشان را وارد کنند در این چیزهایی که به نفع اسلام است و منحرفش کنند، مبدا باشد در آنها حتی یک فردشان هم خطر دارد به اندازه خودش... باید ملتفت باشید که اشخاصی که در بین شما هست، انحراف نداشته باشند که به واسطه انحراف شما را به انحراف بکشند یا لااقل بدنام کنند.^۱

حضرت امام(ره) در تاریخ ۶۲/۳/۱ آشکارا به تحرک گروه‌های لیبرال و ملی‌گرا و نهضت آزادی و گروه‌های چپی و توده‌ای در جهت کارشناسی تضعیف نظام و نفوذ و تحت تأثیر قرار دادن نیروهای خودی اشاره می‌کنند و می‌فرمایند:

ما امروز باز مبتلا هستیم به اشخاصی که برای خاطر چپی‌ها، برای خاطر توده‌ای‌ها و

۱. همان، ج ۱۶، ص ۱۶۹ - ۱۷۱.

برای خاطر شوروی و بر ضد مصالح اسلام و کشور مشغول تبلیغات سوء هستند و به نظر می‌رسد که امروز هر دو دسته، دسته سابق... و دسته دیگری که ضربه این دسته از عزیزان پاسدار را خوردند دست به هم داده‌اند تا شیطنت خودشان را ادامه دهند... این دو دسته که به نظر می‌رسد با هم تفاهم کرده‌اند یک اشخاص ساده‌لوح را چه در مجلس و چه در خارج مجلس وادار می‌کنند که مسائلی را طرح بکنند که هر چه بیشتر ملت ایران را مأیوس کنند... خیلی موجب تأسف است که یک نفر مسلم گول بخورد از یک دسته شیطان خبیث... بسیار تأسف دارم من از اینکه این جمعیت پاکدل این‌قدر پاکدل باشند که خیال کنند هر چه این شیاطین گفتند صحیح است.^۱

حضرت امام در تاریخ ۶۲/۷/۱۳ نیز ضمن اشاره به مأیوس شدن دشمنان از براندازی جمهوری اسلامی از طریق حملات نظامی یا اقدامات خشونت‌آمیز، به همه وفاداران به انقلاب هشدار می‌دهند که مبدا در دام ترفندهای واسطه‌گرها و نفوذی‌های تحت حمایت دشمن قرار گیرند. از شیاطین غافل نباشند این شیاطین به هر چیزی که می‌توانند تثبیت

در آسیب‌شناسی انقلاب اسلامی،
مقابله با چالش‌های نفوذی‌ها در
درون ساختار نظام به مراتب
پیچیده‌تر از مقابله با نیروهای خارج
از بدنه نظام جمهوری اسلامی بود.

می‌شوند و به هر راهی می‌خواهند در دل این ملت رخنه کنند. قضیه حمله نظامی آن‌قدر هم مهم نیست آنچه امروز آنها دست به آن زده‌اند قضیه ایجاد تفرقه (به خیال خودشان) است. مثلاً... بعد از اینکه مأیوس شدند از قیام مسلحانه و مأیوس شدند از حمله و از راه‌های مختلفی که تا کنون اعمال کردند حالا این هم یک راهی است که پیش گرفته‌اند که حوزه علمیه قم چه می‌گوید؟ حوزه روحانیت مبارز تهران چه می‌گوید و روسا، فلان رئیس با چند نفر یک راهی

دارند، فلان رئیس با چند نفر دیگر راه دیگری، روحانیون هر جا یک مطلبی دارند در صورتی که مسائل این نیست... و لکن ساده‌دل‌ها ممکن است که باور کنند.

نمونه دیگر در همین سال‌هاست که برخی تحت تأثیر شیاطین و نفوذی‌ها حملات و انتقادات غیر منصفانه‌ای علیه دولت به راه انداخته بودند به نحوی که حضرت امام ضمن بر حذر داشتن آنها، متذکر شدند که با این عمل خود، در سناریوی دشمنان شکست خورده از انقلاب قرار نگیرند و بر اثر نفوذ و تحت تأثیر قرار گرفتن فتنه‌گری‌های آنها مصالح بزرگ‌تر را از یاد نبرند.

فی‌الواقع همان‌طور که در ترتیب تاریخی مواضع امام مشاهده شد، مواضع امام و اندرزها و نگرانی‌های ایشان از نفوذ و رخنه شکست‌خوردگان از انقلاب، تندتر و ملموس‌تر می‌شود. استفاده از عباراتی نظیر: غفلت از آنها فاجعه است، ضرر آنها بر اسلام از ضرر جهانخواران کمتر نیست و... گویای همین امر است، اما دوستداران امام چه کردند؟!

از سال ۶۵ به بعد به نظر می‌رسد که نفوذی‌ها به بخشی از اهداف خود نزدیک شده بودند. موضع‌گیری آقای منتظری از یک طرف و نامه وزیر کشور وقت در خصوص فعالیت‌های سیاسی گروهک نهضت آزادی، دو نمونه بارز از روند تحرکات نفوذی‌های لیبرال در عرصه سیاسی کشور است.

در سال ۶۵ موضع‌گیری آقای منتظری در ابعاد مختلف و حمایت‌های ضمنی وی از لیبرال‌ها و منافقین، به نگرانی امام از روند قضایا افزود و همین نگرانی، امام را به موضع‌گیری جدی در سال ۶۷ ناگزیر کرد و در پیامی به روحانیت به صراحت فرمودند:

من به آنهایی که دستشان به رادیو و تلویزیون و مطبوعات می‌رسد و چه بسا حرف‌های دیگران را می‌زنند صریحا اعلام می‌کنم تا من هستم، نخواهم گذاشت حکومت به دست لیبرال‌ها بیفتد. تا من هستم نخواهم گذاشت منافقین اسلام این مردم بی‌پناه را از بین ببرند. تا من هستم از اصول نه شرقی و نه غربی عدول نخواهم کرد. تا من هستم

دست ایادی امریکا و شوروی را در تمام زمینه‌ها کوتاه می‌کنم.^۱

به همین ترتیب علی‌رغم سلسله بیانات و پیام‌های امام در خصوص نفوذ ملی‌گراها و لیبرال‌ها، ناگهان در بهمن ۱۳۶۶ با استفسار وزیر کشور از امام در خصوص فعالیت سیاسی گروهک نهضت آزادی مواجه می‌شویم. این مسأله در این برهه توسط وزیر کشور وقت تحت فشار چه نیروهایی بوده است؟ چرا حساسیت‌های امام(ره) نسبت به ملی‌گراها و لیبرال‌ها مورد توجه جدی نبود. تا جایی که وزیر کشور مجبور شد چنین استفساری از امام داشته باشد؟ آیا این غیر از نفوذ این گروه‌ها در درون نیروهای وفادار به انقلاب بود. اما اینکه چه افرادی از گروه‌های خط امام، تحت نفوذ و تبلیغات این احزاب قرار گرفته بودند دقیقاً مشخص نیست ولی بی‌شک یکی از این افراد آقای منتظری بود. در عین حال افراد دیگری در آن زمان به همان نتیجه آقای منتظری رسیده بودند!

اما امام راحل(ره) با آن استفسار چگونه برخورد کردند؟ دقیقاً با توجه به سلسله پیام‌های امام، جواب استفسار مشخص بود. ایشان ضمن رد صلاحیت آنها برای همه امور دولتی یا قانونگذاری یا قضایی، توصیه به برخورد قاطعانه با آنها کردند و فرمودند:

نباید به رسمیت شناخته شوند.

لایه سوم

لایه سوم مربوط به مقدس‌مآبان و تحجرگرایان است. حضرت امام این گروه را نیز جزء نفوذی‌ها و واسطه‌هایی می‌داند که با ظاهری مقدس و دیندار، به اختلاف‌افکنی میان نیروهای پیرو خط امام(ره) می‌پردازد. امام راحل از این گروه شدیداً ابراز نگرانی می‌کردند و معتقد بودند:

آن قدر که اسلام از این مقدسین روحانی‌نما ضربه خورده است از هیچ قشر دیگر

نخورده است.^۱

نقش مقدس‌مآب‌ها در تأثیرگذاری بر نیروهای پیرو خط امام سوء استفاده از دغدغه‌های برخی از این نیروها پیرامون اسلامیت نظام بوده است. اختلاف میان پیروان خط امام بر سر لوایح یا طرح‌هایی که از سوی مجلس یا دولت ارائه می‌شد، امری طبیعی بود، اما با ورود این دسته از روحانی‌نماها و مقدس‌مآب‌ها بود که اختلاف طبیعی را به اختلاف حاد و متعاقبا جبهه‌گیری میان نیروهای خط امام مبدل می‌ساخت.

به عنوان نمونه وقتی قانون مالیات از سوی دولت مطرح شد، بلافاصله مخالفت‌ها در این خصوص شروع شد و آن را مخالف شرع دانستند و عده‌ای دیگر نیز که به تعبیر امام(ره) دارای سلامت نفس هستند، تحت تأثیر آنها قرار گرفته به طور فزاینده دولت را تحت فشار قرار دادند. امام(ره) در این مورد نیز موضع قاطع و سنجیده اتخاذ فرمودند:

آقا می‌نویسد مالیات نباید داد... خب بی‌فکر حرف می‌زنند آقایان یک کسی می‌رود یک چیزی به آنها می‌گوید، آنها هم باورش‌ان می‌آید. آقایان دیگر هم همین‌طورند با سلامت نفسی که دارند، باورش‌ان می‌آید. باید آقایان فکر بکنند که هر کس آمد هر چی زد باید از اول حمل بر فساد بکنند... امروز که فساد زیاد است حمل به صحت صحیح نیست که هر که آمد خیال کنیم راست می‌گوید...^۲

جامعه که از سال‌های ۶۵ به بعد شاهد یک سری مقولات جدید در عرصه حکومت‌داری و دیدگاه‌های حکومتی حضرت امام است به موازات تحرکات جریان‌های وابسته و شکست‌خوردگان از انقلاب شاهد اوج‌گیری تحرکات متحجرین و مقدس‌مآب‌هاست. در این ایام بازار تهمت‌ها، کارشکنی‌ها، ایجاد بدبینی‌ها و جوسازی‌ها علیه برخی از نیروهای خط امام، دولت و کارکردهایش... فراوان است. این سؤال مطرح است که چه کسانی در این زمان اتهام التقاطی و کمونیستی بودن دولت را مطرح می‌کردند؟ چه عواملی باعث می‌شد که برخی از

۱. همان، ج ۲۱، ص ۲۸۰.

۲. همان، ج ۱۸، ص ۲۵۵.

نیروهای خط امام از خود امام جلوتر روند و مسیر نظام را غیر اسلامی معرفی کنند؟ چرا این عده علی‌رغم اصرار حضرت امام(ره) بر توجه به مقتضیات و شرایط و اهمیت زمان و مکان در فقه، بی‌توجه از کنار آن می‌گذشتند؟ و چرا امام(ره) خطر مقدس‌مآبان را مدام متذکر می‌شدند؟ ولی نیروهای پیرو امام لختی به حرف و مواضع خود نمی‌اندیشیدند؟ بی‌شک در این قضیه رد پای نقش‌آفرینی مقدس‌مآبها آشکار است. حضرت امام(ره) با دلی آکنده از نگرانی از این امر فریاد بر آوردند:

مسئولین نظام ایران انقلابی باید بدانند که عده‌ای از خدا بی‌خبر، برای از بین بردن انقلاب، هر کس را که بخواهد برای فقرا و مستمندان کار کند و راه اسلام و انقلاب را ببیماید فوراً او را کمونیست و التقاطی می‌خوانند، از این اتهامات نباید ترسید. باید خدا را در نظر داشت و تمام هم و تلاش خود را در جهت رضایت خدا و کمک به فقرا به کار گرفت و از هیچ تهمتی نترسید. امریکا و استکبار در تمامی زمینه‌ها افرادی را برای شکست انقلاب اسلامی در آستین دارند. در حوزه‌ها و دانشگاه‌ها مقدس‌نماها را که خط آنان را بارها و بارها گوشزد کرده‌ام، اینان با تزویرشان از درون محتوای انقلاب و اسلام را نابود می‌کنند. اینها با قیافه‌ای حق به جانب و طرفدار دین و ولایت همه را بی‌دین معرفی می‌کنند باید از شر اینها به خدا پناه ببریم و همچنین کسانی دیگر که بدون استثنا به هر چه روحانی و عالم است، حمله می‌کنند و اسلام آنها را اسلام امریکایی معرفی می‌نمایند، راهی بس خطرناک را می‌پویند که خدای ناکرده به شکست اسلام ناب محمدی منتهی می‌شود...^۱

در همین ایام حضرت امام در پاسخ به نامه حجت‌الاسلام قدیری در مورد شطرنج و آلات موسیقی، به صراحت ایشان را از تأثیرپذیری از مقدس‌نماها بر حذر می‌دارد و می‌فرماید:

بالجمله آن‌گونه که جناب‌عالی از اخبار و روایات برداشت دارید، تمدن جدید باید به کلی از بین رود و مردم کوخ‌نشین بوده و باید برای همیشه در صحراها زندگی نمایند... شما

را نصیحت پدران می‌کنم که سعی کنید که تنها خدا را در نظر بگیرید و تحت تأثیر مقدس‌نماها و آخوندهای بی‌سواد واقع نشوید. چرا اگر بناست با اعلام و نشر حکم خدا به مقام و موقعیت‌مان نزد مقدس‌نماهای احمق و آخوندهای بی‌سواد صدمه‌ای بخورد، بگذار هر چه بیشتر بخورد.^۱

البته باید اذعان کرد که واسطه‌ها کارشان فقط تحت تأثیر قرار دادن یک جناح نیست بلکه در هر جناحی وارد می‌شوند و به تناسب ویژگی‌های آن جناح فعالیت می‌کنند.

باید از واسطه‌هایی که فقط کارشان القای بدبینی نسبت به جناح مقابل است پرهیز نمود. شما آن‌قدر دشمنان مشترک دارید که باید با همه توان در برابر آنان بایستید، لکن اگر دیدید کسی از اصول تخطی می‌کند در برابرش قاطعانه بایستید. البته می‌دانید که دولت و مجلس و گردانندگان بالای نظام هرگز اصول و داریست‌ها را نشکسته‌اند و از آن عدول نکرده‌اند.^۲

در همین راستا با توجه به تحرکات طلاب جوان انقلابی در حوزه‌های علمیه و جبهه‌گیری نسبت به موضوعات و شخصیت‌های درون نیروهای خط امام (ره) ایشان هشدار دادند: علاوه بر اینکه باید مواظب القائنات روحانی‌نماها و مقدس‌مآب‌ها باشند، از تجربه تلخ روی کار آمدن انقلابی‌نماها و به ظاهر عقلای قوم که هرگز با اصول و اهداف روحانیت آشتی نکرده‌اند، عبرت بگیرند که مبدا گذشته تفکر و خیانت آنان فراموش و دلسوزی‌های بی‌مورد و ساده‌اندیشی‌ها سبب مراجعت آنان به پست‌های کلیدی و سرنوشت‌ساز نظام شود.^۳

همچنین فرمودند که در حوزه‌های علمیه افرادی که علیه انقلاب و اسلام ناب محمدی فعالیت دارند عده‌ای امروز با ظاهر مقدس‌مآبی چنان تیشه به ریشه دین، انقلاب و نظام می‌زنند که گویی وظیفه‌ای غیر از این ندارند. خطر تحجرگرایان و مقدس‌مآبان احمق، در حوزه‌های علمیه

۱. همان، ج ۲۱، ص ۱۵۱، ۱۵۲.

۲. همان، ص ۱۸۰.

۳. همان، ص ۲۸۵.

کم نیست. طلاب عزیز لحظه‌ای از این مارهای خوش خط و خال کوتاهی نکنند اینها مروج اسلام امریکایی‌اند و دشمن رسول‌الله. آیا در مقابل این افعی‌ها نباید اتحاد طلاب عزیز حفظ شود؟

حضرت امام این گروه را آنچنان بزرگ و ادامه‌دار می‌دانستند که در منشور روحانیت، به طلاب جوان متذکر می‌شوند که پرونده تفکر این گروه (مقدسین روحانی‌نما) همچنان باز است و شیوه مقدس‌مآبی و دین‌فروشی عوض شده است. سپس نوع تأثیرگذاری و التهاب‌آفرینی آنها را در جامعه تشریح می‌نمایند:

شکست‌خوردگان دیروز سیاست‌بازان امروز شده‌اند. آنها که به خود اجازه ورود در امور سیاست را نمی‌دادند پشتیبان کسانی شده‌اند که تا براندازی نظام و کودتا جلو رفته بودند... دسته‌ای دیگر از روحانی‌نماهایی که قبل از انقلاب دین را از سیاست جدا می‌دانستند و سر به آستانه دربار می‌سائیدند، یک مرتبه متدین شده و به روحانیون عزیز و شریفی که برای اسلام آن همه زجر و آوارگی و زندان و تبعید کشیدند، تهمت وهابیت و بدتر از وهابیت زدند. دیروز مقدس‌نماهای بی‌شعور، می‌گفتند دین از سیاست جداست و مبارزه با شاه حرام است. امروز می‌گویند مسئولین نظام کمونیست شده‌اند. تا دیروز مشروب‌فروشی و فساد و فحشا و فسق و حکومت ظالمان برای ظهور امام زمان (ارواحنا فداه) را مفید و راهگشا می‌دانستند، امروز از اینکه در گوشه‌ای خلاف شرعی که هرگز خواست مسئولین نیست رخ می‌دهد فریاد و اسلاما سر می‌دهند... راستی اتهام امریکایی و روسی و التقاطی، اتهام حلال کردن حرام‌ها و حرام کردن حلال‌ها، اتهام کشتن زنان آبستن و حلیت قمار و موسیقی از چه کسانی صادر می‌شود؟ از آدم‌های لامذهب یا از مقدس‌نماهای متحجر و بی‌شعور؟

فریاد تحریم نبرد با دشمنان خدا و به مسخره گرفتن فرهنگ شهادت و شهیدان و اظهار طعن‌ها و کنایه‌ها نسبت به مشروعیّت نظام، کار کیست؟ کار عوام یا خواص؟ خواص از چه گروهی؟ از به ظاهر معممین یا غیر آن؟ بگذریم که حرف بسیار است. همه اینها نتیجه نفوذ بیگانگان در جایگاه و در فرهنگ حوزه‌هاست و برخورد واقعی هم با این

خطرات بسیار مشکل و پیچیده است.^۱

نگرانی امام از تحت تأثیر قرار گرفتن بخشی از روحانیون و نیروهای خودی توسط واسطه‌ها و مقدس‌مآب‌ها سبب شد تا در پیامی که به منشور روحانیت معروف شد همه را به چاره‌جویی در این مورد فرا خواند.

حال بحث این است که برای جلوگیری از تکرار آن حوادث تلخ و رسیدن به اطمینان از قطع نفوذ بیگانگان در حوزه‌ها چه باید کرد؟ اگر چه کار مشکل است، ولی چاره چیست؟ باید فکری کرد.^۲

سپس در ادامه فرمودند:

اولین وظیفه شرعی و الهی آن است که اتحاد و یکپارچگی طلاب و روحانیت انقلابی حفظ شود وگرنه شب تاریک در پیش است و بیم موج و گردابی چنین حائل. امروز هیچ

دلیل شرعی و عقلی وجود ندارد

که اختلاف سلیقه‌ها و برداشت‌ها

و حتی ضعف مدیریت‌ها، دلیل به

هم خوردن الفت و وحدت طلاب و

علمای متعهد گردد.

از سال ۶۵ به بعد به نظر می‌رسد که نفوذی‌ها به بخشی از اهداف خود نزدیک شده بودند. موضع‌گیری آقای منتظری از یک طرف و نامه وزیر کشور وقت در خصوص فعالیت‌های سیاسی گروهک نهضت آزادی، دو نمونه بارز از روند تحرکات نفوذی‌های لیبرال در عرصه سیاسی کشور است.

از آنجایی که واسطه‌ها کارشان ایجاد

شکاف بین نیروهای انقلابی و تبدیل

مخالفت‌ها به خصومت‌هاست، آن بخش

از سخنان امام را که در خصوص آنها

بود بلافاصله مصادره به مطلوب

می‌کردند و با راه‌اندازی دیپلماسی

۱. همان، ص ۲۸۱.

۲. همان، ص ۲۸۲.

فریب، مطالب امام(ره) را به درون نیروهای انقلاب برده و به آنها نسبت می‌دادند. این امور که از چشمان بصیر حضرت امام دور نمی‌ماند، این‌گونه با واکنش امام مواجه می‌شد:

بعضی‌ها راجع به شورای نگهبان صحبت‌هایی کرده بودند. احساس کردیم که وظیفه هست ما مسأله را یک طوری حلش کنیم و مهم این بود که من از اختلافاتی که داشت پیدا می‌شد خائف بودم. مع‌الاسف این نصیحتی که من کردم که اختلافات قطع بشود، نمی‌دانم چه دست‌های مرموزی در کار است که همان را موجب اختلافات قرار دادند...^۱

در نتیجه، این حرکت واسطه‌ها باعث شده بود که حضرت امام وقتی سخن از مقدس‌نماها و تأثیراتشان در عرصه سیاسی و نیروهای پیرو خط امام و روحانیت خط امام و روحانیت انقلابی به میان می‌آوردند، بلافاصله این هشدارهای لازم را هم می‌دادند که نگاه‌ها متوجه استوانه‌های انقلاب نگردد. به عنوان نمونه در منشور روحانیت وقتی بحث مقدسین روحانی‌نما را تشریح می‌فرمایند، به این نکته اشاره می‌کنند:

آیا مدرسین محترم که ستون محکم انقلاب در حوزه‌های علمیه بوده‌اند، نعوذ بالله به اسلام و انقلاب و مردم پشت کرده‌اند؟ مگر همان‌ها نبودند که در کوران مبارزه حکم به غیر قانونی بودن سلطنت دادند؟ مگر همان‌ها نبودند که وقتی یک روحانی به ظاهر در منصب مرجعیت از اسلام و انقلاب فاصله گرفت، او را به مردم معرفی کردند؟ آیا مدرسین عزیز از جبهه و رزمندگان پشتیبانی نمودند؟ اگر خدای ناکرده اینها شکسته شوند، چه نیرویی جای آنان را خواهد گرفت؟ ... راستی شکست هر جناحی از علما و طلاب انقلابی و روحانیون و روحانیت مبارز و جامعه مدرسین، پیروزی چه جناحی و چه جریانی را تضمین می‌کند؟ جناحی که پیروز شود یقیناً روحانیت نیست و اگر آن جناح الزاماً به روحانیت رو آورد، راستی به سراغ کدام قشر و تفکر از روحانیت

می‌رود؟ خلاصه اختلاف به هر شکلی کوبنده است.^۱

با این حال در نظر امام(ره) همچنان که باید از واسطه‌های معطوف به گرایش لیبرالی و ضد انقلابی بر حذر و مواظب بود می‌بایست از واسطه‌های معطوف به گرایش مقدسین روحانی‌نما و متحجرین نیز غفلت نکرد که هر دو آفت بسیار بزرگی در دوران نیروهای انقلاب است. ای کاش همه گروه‌های وفادار به خط امام این نکته را آویزه گوش‌شان می‌کردند و همانند یک مدیر واقعی، محاسبه و مراقبه را در میزان تأثیر واسطه‌ها، در اعمالشان نصب‌العین خود قرار می‌دادند.

لایه چهارم

لایه چهارم، خط سوم یا بازیگران سیاسی است که قدرت برای آنها یک اصل اساسی می‌باشد. این عنوان در فاصله سال‌های ۶۱ تا ۶۸ به کسانی اطلاق می‌شد که فراتر از دو جناح اصلی نظام به مثابه یک جناح مستقل عمل می‌کردند و به بهره‌برداری از تعارضاتی می‌پرداختند که میان نیروهای خط امام وجود داشت. از باند مهدی هاشمی می‌توان به عنوان یکی از مصادیق مشخص این جناح یاد کرد که تا مدت‌ها به عنوان خط سوم وصف می‌شد. این جریان در درجه اول ضد جریان به اصطلاح راست بود و از نظر سابقه، بیشتر با این طیف درگیری داشت. اما در عین حال بر یک جناح قانع نمی‌شدند و حتی در مواقعی سعی می‌کردند که به زعم خود بر هر دو جناح خط بدهند. مهدی هاشمی، طیف فکری خود و دوستانش را طیف فکری انفعالی می‌خواند طیفی که جمع‌آوری نیروهای ناراضی نظام و شکار افراد را در کنش‌ها و واکنش‌های سیاسی اجتماعی مختلف در سطح جامعه از شاخصه‌های بارز آن بر می‌شمارد و این باور بود که این طیف در دراز مدت، توان استمرار حرکت را در مقابله با نظام داراست.

♦ جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

در جمع‌بندی این بخش از مقاله باید گفت که گفتمان وحدت در انقلاب اسلامی اگر در دوران استقرار نظام جمهوری اسلامی ایران عموماً درگیر معارضه‌جویی‌های گروهک‌های ضد انقلاب، غرب‌گرایان لیبرال و سرسپردگان به گرایش‌های کمونیستی بود و در اغلب چالش‌هایی که برای نظام نوپای جمهوری اسلامی ایران ایجاد می‌شد به وضوح دست پنهان و آشکار امریکا و شوروی و صهیونیست‌ها نمایان بود؛ اما در دوران تثبیت نظام که دوران پس از سقوط لیبرال‌ها و غرب‌گرایان بود چالش‌های عمده گفتمان وحدت، چالش‌های نفوذی‌ها در درون ساختار جمهوری اسلامی بود.

به عبارت دیگر در آسیب‌شناسی انقلاب اسلامی، مقابله با چالش‌های نفوذی‌ها در درون ساختار نظام به مراتب پیچیده‌تر از مقابله با نیروهای خارج از بدنه نظام جمهوری اسلامی است.

در بررسی لایه‌های بعدی خواهیم دید که هر چه دشمنان قسم خورده انقلاب اسلامی و در رأس آنها امریکا و صهیونیسم جهانی برای ساقط کردن نظام جمهوری اسلامی از گروهک‌های خارج از بدن نظام ناامید شدند به نیروهای سست‌عنصر، دنیاگرا، قدرت‌طلب و ساده‌لوح درون نظام رجوع کردند.